

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی، زبان قرآن (۳)

رشته های علوم تجربی - ریاضی و فیزیک

پایه دوازدهم

دوره دوم متوسطه

عربی دوازدهم

تجربی و ریاضی

کتاب سال ۹۸ - ۹۹

تهیه و تالیف

مهندس حسین خلیلی

۰۹۱۰ ۹۳۰ ۱۰ ۱۹

بهار ۹۹

عربی دوازدہم

۱

الذرسُ الأولُ



المسجد الجامع في مدينة دلهي في الهند.

﴿...أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً﴾

يونس: ١٠٥

با یکتاپرستی به دین روی آور.

تہیہ و تدوین
مهندس حسین خلیلی

﴿... أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾ یونس: ۱۰۵

با یکتا پرستی به دین روی بیاور

التَّدِينُ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ. وَ التَّارِيخُ يَقُولُ لَنَا:

دینداری در انسان ذاتی است و تاریخ به ما می‌گوید

لا شَعْبَ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَ كَانَ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.
هیچ نسلی از مردم زمین نیست مگر اینکه دینی و روشی برای عبادت داشته است.

فَالْآثَارُ الْقَدِيمَةُ الَّتِي اِكْتَشَفَهَا الْإِنْسَانُ، وَ الْحَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا مِنْ خِلَالِ
آثار باستانی‌ای که انسان آنها را کشف کرده، و تمدن‌هایی که آنها را از میان

الْكِتَابَاتِ وَ النَّقُوشِ وَ الرُّسُومِ وَ التَّمَاثِيلِ، تُوَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالدِّينِ وَ تَدُلُّ
کتیبه‌ها و کنده‌کاری‌ها و نقاشی‌ها و مجسمه‌ها شناخته، به توجه انسان به دین تاکید می‌کنند و نشان می‌دهند
عَلَى أَنَّهُ فِطْرِيٌّ فِي وُجُودِهِ؛ وَلَكِنَّ عِبَادَاتِهِ وَ شَعَائِرَهُ كَانَتْ خُرَافِيَّةً؛ مِثْلَ تَعَدُّدِ
که آن (دین) در وجود او (انسان) ذاتی است؛ ولی (نحوه) عبادات و آیین‌های اوی خرافی است؛ مانند متعدد بودن

الْآلِهَةِ وَ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ لَهَا لِكَسْبِ رِضَاهَا وَ تَجَنُّبِ شَرِّهَا. وَ اِزْدَادَتِ هَذِهِ
خدایان و پیشکش کردن قربانی‌ها برای به دست آوردن رضایت آن خدایان و دوری از بدی‌ها. و زیاد شد این

الْخُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ. وَلَكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَتْرُكْ
خرافات در دین‌های مردم در طول زمان. ولی خداوند تبارک و تعالی، تنها نگذاشت

النَّاسَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ؛ فَقَدْ قَالَ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ:

مردم را در این حال. پس در کتاب کریم خود فرموده است:

﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾ آلیاۃ: ۳۶

آیا انسان می‌پندارد که بیهوده رها می‌شود؟

لِذَلِكَ أَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَ الدِّينَ الْحَقَّ.

برای همین به سوی آنها فرستادگانی فرستاد تا راه درست و دین حق را برای آنها روشن کنند.

وَ قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ صِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ.

و قرآن کریم در مورد شیوه زندگی پیامبران و درگیری شان با اقوام کافر خود با ما سخن گفته است.

وَ لِنَذْكُرْ مَثَلًا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي حَاوَلَ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ.

و باید به عنوان مثال از ابراهیم خلیل که تلاش میکرد قومش را از عبادت بت‌ها برهاند، یاد کنیم.

فَفِي أَحَدِ الْأَعْيَادِ لَمَّا خَرَجَ قَوْمُهُ مِنْ مَدِينَتِهِمْ، بَقِيَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحِيدًا، فَحَمَلَ

پس در یکی از عیدها، زمانی که قوم او از شهرشان خارج شد، ابراهیم به تنهایی ماند و برداشت

فَأَسَاءَ، وَ كَسَرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ، ثُمَّ عَلَّقَ الْقَاسَ عَلَى كَتِفِهِ

تبری را و همه‌ی بت‌های موجود در عبادت‌گاه را شکست مگر بت بزرگ را، سپس تبر را بر شانه‌ی بت بزرگ آویزان

کرد

وَ تَرَكَ الْمَعْبَدَ.

و عبادت‌گاه را ترک کرد

وَ لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ، شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً، وَ ظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الْفَاعِلُ،

زمانی که مردم برگشتند و بت‌ها را شکسته شده مشاهده کردند، و گمان بردند که ابراهیم مرتکب این کار شده

فَأَحْضَرُوهُ لِمُحَاكَمَةٍ وَ سَأَلُوهُ:

پس برای محاکمه آوردند و از او پرسیدند:

﴿... أَ أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِأَلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ﴾ الأنبياء: ٦٢

آیا تو این کار را با خدایان ما انجام دادی ای ابراهیم؟

فَأَجَابَهُمْ: لِمَ تَسْأَلُونَنِي؟! إِسْأَلُوا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ.

پس به آنها جواب داد که از چرا از من می‌پرسید؟ از بت بزرگ پرسید.

بَدَأَ الْقَوْمُ يَتَهَامَسُونَ: «إِنَّ الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ؛ إِنَّمَا يَقْصِدُ إِبْرَاهِيمُ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامِنَا». مردم شروع به پچ‌پچ کردند: "همانا بت سخن نمی‌گوید؛ قصد ابراهیم تنها مسخره کردن بت‌های ما است"

وَ هُنَا ﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَ انصُرُوا آلِهَتَكُمْ﴾ الأنبياء: ٦٨

و اینجا بود که گفتند " او را آتش بزنید و خدایان‌تان را یاری کنید

فَقَذَفُوهُ فِي النَّارِ، فَأَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهَا.

پس او را در آتش انداختند و خداوند از آن (آتش) نجاتش داد.

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

✓

۱- كَانَ الْهَدَفُ مِنْ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ لِلْإِلَهَةِ كَسَبَ رِضَاهَا وَتَجَنَّبَ شَرُّهَا.

✗

۲- عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْقَاسَ عَلَى كَتِفِ أَصْغَرِ الْأَصْنَامِ.

✗

۳- لَمْ يَكُنْ لِبَعْضِ الشُّعُوبِ دِينٌ أَوْ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.

✓

۴- الْأَثَارُ الْقَدِيمَةُ تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ.

✓

۵- إِنَّ التَّدْيِينَ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ.

✓

۶- لَا يَتْرُكُ اللَّهُ الْإِنْسَانَ سُدىً.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۱): تَرْجِمْ هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْكَرِيمَتَيْنِ.

۱- ﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ الزُّمَرُ: ۵۶

پس این روز رستاخیز است

ولی شما نمیدانستید

۲- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوقٌ﴾ الصَّف: ۴

همانا خداوند کسانی را که در راه او صف در صف چنان که ساختمان

استوار هستند میچنگاند، دوست دارد

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۲): تَرَجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ.

- ۱- لا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
هیچ خیری در حرف زدن نیست مگر همراه با عمل باشد
- ۲- لا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
هیچ جهادی مانند جهاد با نفس نیست
- ۳- لا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
هیچ لباسی زیباتر از سلامتی نیست
- ۴- لا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
هیچ فقری مانند نادانی و هیچ میراثی مانند ادب نیست
- ۵- لا سَوْءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكُذِبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
هیچ بدی ای بدتر از دروغ نیست

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۳): اِمْلَأِ الْفَرَاغَ فِي مَا يَلِي، ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ «لَا» فِيهِ.

- ۱- ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ...﴾ الْأَنْعَامُ: ۱۰۸ **لا نهی**
و کسانی را که به جای خدا فرا می خوانند... **دشنام ندهید**... زیرا که به خدا دشنام دهند...
- ۲- ﴿وَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً...﴾ يُونُسُ: ۶۵ **لا نهی**
ناراحت نکند... زیرا ارجمندی، همه **عزت برای** خداست.
- ۳- ﴿... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...﴾ الزُّمَرُ: ۹ **لا نفی**
آیا کسانی که می دانند و کسانی که **نمیدانند**... برابرند؟
- ۴- ﴿... رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا^۲ مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۸۶ **لا نهی**
پروردگارا، آنچه توانش را هیچ نداریم بر ما **تحمیل نکن**
- ۵- **لا** يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ **لا نفی**
خدا رحم نمی کند به کسی که به مردم **رحم نکند**.

التَّمَارِين

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ:

أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

الفَأْسُ : تبر

۱- آلة ذات يد من الخشب و سن عريضة من الحديد يُقَطَّعُ بِهَا:

وسيله‌ای که دسته‌ای از چوب و دندانی عریض از آهن دارد که از آن برای قطع کردن استفاده می‌کنند.

الصَّنَمُ: بت

۲- تِمثالٌ من حَجَرٍ أَوْ خَشَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ:

مجسمه‌ای از چوب یا آهن به غیر از خدا که پرستیده می‌شود

الكَتِفُ: شانه

۳- عُضْوٌ مِنْ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يَقَعُ أَعْلَى الْجِدْعِ:

عضوی از اعضای بدن که بالای تنه قرار می‌گیرد

الحَنِيفُ: یکتاپرست

۴- اَلتَّارِكُ لِلْبَاطِلِ وَ الْمُتَمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ:

ترک کننده‌ی باطل و روی آورنده به دین حق

بَدُّوْا يَتَّهَمُ سُونَ:

۵- إِنَّهُمْ بَدُّوْا يَتَّكَلَّمُونَ بِكَلَامِ خَفِيٍّ:

آنها شروع به سخن گفتن نهانی کردند

شروع به پچ‌پچ کردند

التَّمْرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْحَرْفَ الْمُشَبَّهَ بِالْفِعْلِ، وَ لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ.

۱- ﴿قِيلَ ' اَدْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي

مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾ يس: ۲۶ و ۲۷

به او گفته شد: وارد بهشت بشو، گفت ای‌کاش قوم من میدانستند آنچه را که پروردگارم برای من آمرزیده و مرا از گرامی شده‌گان قرار داده است

۲- ﴿... لَا تَحْزَنَنَّ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا ...﴾ التَّوْبَةُ: ۴۰

ناراحت نباش همانا خدا با ماست

۳- ﴿... لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ...﴾ الصَّافَات: ۲۵

هیچ خدایی بغیر از الله نیست

۴- ﴿لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ﴾

هیچ دینی ندارد کسی که تعهد به عهدش ندارد

۵- ﴿إِنَّ مِنْ السُّنَّةِ أَنْ يَخْرُجَ الرَّجُلُ مَعَ صَيفِهِ إِلَى بَابِ الدَّارِ ۲. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ﴾

همانا در سنت و آیین است که مرد با مهمان خود تا در خانه برود

التَّمْرِينُ الثَّالِثُ:

أ. اِقْرَأِ الشُّعْرَ الْمَنْسُوبَ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ، ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ	إِنَّمَا النَّاسُ لِأُمَّ وَ لِأَبٍ
هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ	أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ
بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ	هَلْ سِوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ
إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ	وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ

ای که نابخردانه افتخار کننده به دودمان هستی، مردم، تنها از یک مادر و یک پدر اند.
 آیا آنان را می بینی (می پنداری) که از نقره، آهن، مس یا طلا آفریده شده اند؟
 بلکه آنان را می بینی از تگه گلی آفریده شده اند. آیا به جز گوشت و استخوان و پی اند؟
 افتخار، تنها به خردی استوار، شرم، پاکدامنی و ادب است.

ب. اسْتَخْرِجْ مِنَ الْأَبْيَاتِ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَ الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ، وَ الْجَارَ وَ الْمَجْرُورَ، وَ الصِّفَةَ وَ الْمَوْصُوفَ.

اسم فاعل: الفاجر- ثابت فعل مجهول: خُلِقُوا الجار و المجرور: مِنْ فِضَّةٍ - مِنْ طِينَةٍ الصِّفَةُ وَ الْمَوْصُوفُ: عَقْلٍ ثَابِتٍ

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرَجِّمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱- كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، ... لَا بَرَكَةَ فِيهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ وَ نَوْعُ لَا) هر غذایی که بر آن نام خدا برده نشده باشد، هیچ برکتی در آن نیست

* فعل مجهول: لَا يُذَكَّرُ * نوع لا در "لَا بَرَكَةَ": نفی جنس * نوع لا در "لَا يُذَكَّرُ": نفی

۲- لا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ^۱. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نوع الفعل)

خشمگین نشو، همانا خشم مایه ی تباهی است

*نوع فعل "لا تَغْضَبْ": فعل نهی

۳- لا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَلَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (المُضَافُ إِلَيْهِ وَنَوْعُ لَا)

هیچ فقری بدتر از نادانی و هیچ عبادتی مانند تفکر نیست

*مضاف الیه: التَّفَكُّرُ *نوع لا در "لا فَقْرًا" و "لا عِبَادَةً": نفی جنس

۴- لا تُطْعِمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نوع لا، و مُفْرَدٌ «مَسَاكِينَ»)

نیازمندان را از آنچه نمیخورید اطعام نکنید

*نوع لا در "لا تُطْعِمُوا": نهی *مفرد مساکین: مسکین

در "لا تَأْكُلُونَ": نفی

۵- لا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (فِعْلٌ نَهْيٌ، وَ مُضَادٌّ عَدَاوَةَ)

به مردم ناسزا نگوئید، که با این کار با آنها دشمنی پیدا می کنید

*فعل نهی: لا تَسُبُّوا *متضاد عداوة: الصداقة

۶- خُذُوا^۲ الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَلَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كُنُوا^۳ نُقَادَ الْكَلَامِ.

عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (الْمَحَلُّ الْإِعْرَابِيُّ لِمَا تَحْتَهُ حَطٌّ)

حق را از اهل باطل بگیرید (بپذیرید) ولی باطل را از اهل حق نپذیرید.
سخن سنج باشید.

*الباطل: مضاف الیه *الباطل: مفعول *اهل: مجرور به حرف جر

جَلَسَ: نشست	جَلَسْنَا: نشستیم	لا تَجْلِسُوا: ننشینید
أَجْلَسَ: نشاند	أَجْلَسُ: بنشان	لا تُجْلِسِي: نشان - مفرد مونث مخاطبه
عَلِمَ: دانست	قَدْ عَلِمْتُ: دانسته است	لَمْ أَعْلَمْ: ندانستم
عَلَّمَ: یاد داد	قَدْ يُعَلِّمُ: گاهی یاد میدهد	لَنْ يُعَلِّمَ: یاد نخواهد داد
قَطَعَ: بُرید	قُطِعَ: بریده شد	كَانَا يَقْطَعَانِ: داشتند می بریدند
إِنْقَطَعَ: بُریده شد	مَا انْقَطَعَ: بریده نشد	سَيَنْقَطِعُ: بریده خواهد شد
عَفَرَ: آمرزید	قَدْ عَفَرَ: آمرزیده است	لا يُعْفَرُ: آمرزیده نمی شود
إِسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست	قَدْ اسْتَعْفَرْتُمُ: آمرزش خواسته	أَسْتَغْفِرُ: آمرزش میخوام
لا يَسْتَغْفِرُونَ: نمیخواهند	لا يَسْتَغْفِرُونَ: آمرزش نمیخواهند	أَسْتَغْفِرُ: آمرزش میخوام

أ. اِقْرَأْ هَذِهِ الْأَنْشُودَةَ^١؛ ثُمَّ تَرَجِّمَهَا إِلَى الْفَارِسِيَّةِ.

يا إلهي، يا إلهي يا مُجِيبَ^٢ الدَّعَوَاتِ

ای خدا ای خدا ای اجابت کننده‌ی دعاها

اجْعَلِ الْيَوْمَ سَعِيداً وَ كَثِيرَ الْبَرَكَاتِ

این روز را خوش و پر برکت قرار بده

وَ اَمَلًا الصَّدْرَ اَنْشِرَاحاً^٣ وَ فَمِي بِالْبَسْمَاتِ^٤

سینه‌ام را از دلخوشی پرکن و دهانم را از لبخند

وَ اَعْنِي^٥ فِي دُرُوسِي وَ اَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ

و در درس‌هایم کمکم کن و در انجام تکالیفم

وَ اَنْزِ^٦ عَقْلِي وَ قَلْبِي بِالْعُلُومِ النَّافِعَاتِ

و عقل و قلبم را با دانش سودمند روشن کن

وَ اجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَظِّي^٧ وَ نَصِيبِي فِي الْحَيَاةِ

و موفقیت را بهره و بخت من در زندگی قرار بده

وَ اَمَلًا الدُّنْيَا سَلاماً^٨ شامِلاً كُلَّ الْجِهَاتِ

و دنیا را از صلحی جهان‌شمول از همه جهت پر کن

وَ اَحْمِنِي^٩ وَ اَحْمِ بِلَادِي مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ

از من و از کشورم در برابر حوادث بد محافظت کن

التَّمْرِينُ السَّابِعُ: ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

- ۱- قَالَ الْإِمَامُ الْحَسَنُ عليه السلام: «... أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ...»
 (أَنَّ) (إِنَّ) (لَكِنَّ)
- ۲- سُئِلَ الْمُدِيرُ: أَمْ فِي الْمَدْرَسَةِ طَالِبٌ؟ فَأَجَابَ: «... طَالِبٌ هُنَا».
 (لَإِنَّ) (لَا) (فَإِنَّ)
- ۳- حَضَرَ السِّيَاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ؛ ... الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرْ.
 (أَنَّ) (لَكِنَّ) (لَعَلَّ)
- ۴- تَمَنَّى الْمُزَارِعُ: «... الْمَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا!»
 (كَأَنَّ) (لِأَنَّ) (لَيْتَ)
- ۵- لِمَاذَا يَبْكِي الطُّفْلُ؟ - ... جَائِعٌ.
 (أَنَّهُ) (لِأَنَّهُ) (لَيْتَ)

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ: أَكْمِلْ تَرْجَمَةَ هَذَا النَّصِّ؛ ثُمَّ اكْتُبِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

حِينَ يَرَى «الطَّائِرُ الذَّكِيَّ» حَيَوَانًا مُفْتَرِسًا قُرْبَ عُشِّهِ، يَتَظَاهَرُ أَمَامَهُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ^١،
 فَيَتَّبِعُ^٢ الْحَيَوَانَ الْمَفْتَرِسَ هَذِهِ الْفَرِيسَةَ، وَ يَبْتَعِدُ عَنِ الْعُشِّ كَثِيرًا. وَ عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ^٣ الطَّائِرُ مِنْ
 خِدَاعِ^٤ الْعَدُوِّ وَ ابْتِعَادِهِ وَ انْقِاذِ حَيَاةِ فِرَاحِهِ، يَطِيرُ بَعْتَةً.
فاعل مفعول صفة مضاف اليه جار و محرور صفة فاعل مجرور به حرف جر مضاف اليه



پرنده باهوش هنگامی که جانور درنده ای را نزدیک لانه اش می بیند،
 روبه رویش وانمود می کند که بالش شکسته است،

در نتیجه جانور درنده این شکار را تعقیب می کند و از لانه بسیار دور میشود و وقتی که
 این پرنده از فریب دشمن و دور شدنش و نجات زندگی جوجه هایش مطمئن می شود،
 ناگهان پرواز می کند.

عربی دوازدہم

۲

الدَّرْسُ الثَّانِي



﴿... لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا...﴾

آلِ عِمْرَانَ: ٩٧

حجّ خانہ [خدا] بر مردم بر کسانی کہ بتوانند بہ سوی آن راہ یابند واجبِ الہی است.

تہیہ و تدوین
مهندس حسین خلیلی

الدَّرْسُ الثَّانِي

مَكَّةُ الْمُكْرَمَةِ وَ الْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ

جَلَسَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ أَمَامَ التَّلْفَازِ وَ هُمْ يُشَاهِدُونَ الْحُجَّاجَ فِي الْمَطَارِ. نَظَرَ «عَارِفٌ»
اعضای خانواده جلوی تلویزیون نشستند، حجاج را در فرودگاه می‌دیدند. عارف نگاه کرد به

إِلَى وَالِدَيْهِ، فَرَأَى دُمُوعَهُمَا تَتَساقَطُ مِنْ أَعْيُنِهِمَا. فَسَأَلَ عَارِفٌ وَالِدَهُ مُتَعَجِّبًا: يَا
به پدر و مادرش (والدینش) و دید که از چشمانشان اشک سرازیر می‌شود، پس عارف با تعجب از پدرش پرسید:

أَبِي، لِمَ تَبْكِي؟!

ای پدرم چرا گریه می‌کنی؟

الْأَبُ: حِينَمَا أَرَى النَّاسَ يَذْهَبُونَ إِلَى الْحَجِّ، تَمُرُّ أَمَامِي ذِكْرِيَاتِي؛ فَأَقُولُ فِي
پدر: زمانی که مردم را می‌بینم که به حج می‌روند، خاطراتم در برابرم می‌گذرد؛ پس با خودم می‌گویم

نَفْسِي: يَا لَيْتَنِي أَذْهَبُ مَرَّةً أُخْرَى!

کاش بار دیگر هم بروم.

رُقِيَّةُ: وَلَكِنَّكَ أَدَيْتَ فَرِيضَةَ الْحَجِّ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ مَعَ أُمِّي!

رقیه: ولی تو عمل واجب حج را سال گذشته همراه مادرم به جا آوردی!

الْأُمُّ: لَقَدْ اشْتَقَّ أَبُوكُمْمَا إِلَى الْحَرَمَيْنِ الشَّرِيفَيْنِ وَ الْبَقِيعِ الشَّرِيفِ.

مادر: پدر شما به دو حرم شریف و (قبرستان) بقیع شریف مشتاق شده است.

عَارِفٌ: أَأَنْتِ مُشْتَاقَةٌ أَيْضًا؛ يَا أُمَاهُ؟

عارف: آیا تو هم مشتاق هستی ای مادرم؟

الْأُمُّ: نَعَمْ، بِالتَّأَكِيدِ يَا بِنْتِي.

مادر: بله البته ای پسرکم.

الْأَبُّ: كُلُّ مُسْلِمٍ حِينَ يَرَى هَذَا الْمَشْهَدَ، يَشْتاقُ إِلَيْهَا.
 پدر: همه مسلمین زمانی که این صحنه را می‌بینند، به آن مشتاق می‌شوند.

عَارِفٌ: مَا هِيَ ذِكْرِيَاتُكُمَا عَنِ الْحَجِّ؟
 خاطرات شما (دونفر) از حج چیست؟

الْأَبُّ: أَتَذَكِّرُ خِيَامَ الْحُجَّاجِ فِي مِثْلِي وَ عَرَافَاتٍ، وَ رَمِي الْجَمْرَاتِ وَ الطَّوَافِ حَوْلَ
 پدر: به یاد می‌آورم خیمه‌های حجاج را در منا و عرفات، پرتاب ریگ‌ها و گردش پیرامون کعبه گرانقدر

الْكَعْبَةِ الشَّرِيفَةِ وَ السَّعْيِ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ، وَ زِيَارَةَ الْبَقِيعِ الشَّرِيفِ.
 و دویدن میان صفا و مروه و زیارت (قبرستان) بقیع گرامی.

الْأُمُّ: وَ أَنَا أَتَذَكِّرُ جَبَلَ النُّورِ الَّذِي كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَتَعَبَّدُ فِي غَارِ حِرَاءِ
 الْوَاقِعِ فِي قِمَّتِهِ.

مادر: و من به یاد می‌آورم کوه نور را که پیامبر در غار حرا که در قله‌ی آن قرار دارد، عبادت می‌کرد.

رُقِيَّةٌ: أَنَا قَرَأْتُ فِي كِتَابِ التَّرْبِيَةِ الدِّينِيَّةِ أَنَّ أَوْلَى آيَاتِ الْقُرْآنِ نَزَلَتْ عَلَى
 النَّبِيِّ ﷺ فِي غَارِ حِرَاءِ.

رقیه: من در کتاب تعلیمات دینی خواندم که اولین آیات قرآن در غار حرا بر پیامبر نازل شد

هَلْ رَأَيْتِ الْغَارَ؟ يَا أُمَّاهُ؟
 آیا غار را دیدی مادر جان؟

الْأُمُّ: لَا، يَا بِنْتِي. الْغَارُ يَقَعُ فَوْقَ جَبَلٍ مُرْتَفِعٍ، لَا يَسْتَطِيعُ صُعودَهُ إِلَّا الْأَقْوِيَاءُ.
 وَ أَنْتِ تَعْلَمِينَ أَنَّ رَجُلِي تُوَلِّمُنِي.

نه دخترکم. غار بالای کوهی مرتفع قرار دارد، کسی جز افراد قوی نمی‌تواند به آن صعود کند (فقط افراد قوی می‌توانند) و تو می‌دانی که پای من در می‌کند (مرا به درد می‌آورد)

رُقِيَّةُ: هَلْ رَأَيْتُمَا غَارَ ثَوْرٍ الَّذِي لَجَأَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ فِي طَرِيقِ هِجْرَتِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ؟

رقیه: آیا شما (دونفر) غار ثور را که پیامبر در راه هجرتش به مدینه‌ی منوره به آن پناه بُرد، دیدید؟

الْأَبُ: لَا، يَا عَزِيزَتِي؛ أَنَا أَتَمَنَّى أَنْ أَتَشَرَّفَ مَعَ جَمِيعِ أَعْضَاءِ الْأُسْرَةِ وَ مَعَ الْأَقْرَبَاءِ
پدر: نه عزیزم، من آرزو دارم که با همه‌ی اعضای خانواده و نزدیکان مشرف شوم

لِزِيَارَةِ مَكَّةَ الْمُكْرَمَةِ وَ الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ مَرَّةً أُخْرَى وَ أَزُورُ هَذِهِ الْأَمَاكِنَ.
به زیارت مکه‌ی مکرمه و مدینه‌ی منوره یکبار دیگر و این مکان‌ها را زیارت کنم.

عَيِّنْ جَوَابَ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مِنَ الْعَمُودِ الثَّانِي. (اثنان زائدان)

۱- لِمَاذَا لَمْ تَصْعَدْ وَالِدَةُ عَارِفٍ وَ رُقِيَّةُ جَبَلَ النُّورِ؟

۲- مَاذَا كَانَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ يُشَاهِدُونَ؟

۳- أَيْنَ جَلَسَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ؟

۴- كَيْفَ يَكُونُ جَبَلُ النُّورِ؟

۵- مَنْ كَانَ يَبْكِي؟

۴ يَكُونُ مُرْتَفِعًا.

اشْتَقَ إِلَيْهِ.

۵ وَالِدَا الْأُسْرَةِ.

۳ أَمَامَ التُّلْفَازِ.

رَأْسِي يُؤَلِّمُنِي.

۲ الْحُجَّاجَ فِي الْمَطَارِ.

۱ لِأَنَّ رَجُلَ الْأُمِّ كَانَتْ تُؤَلِّمُهَا.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. عَيْنِ «الْحَالِ» فِي الْجَمَلِ التَّالِيَةِ.

- ۱- وَصَلَ الْمُسَافِرَانِ إِلَى الْمَطَارِ مُتَأَخِّرِينَ وَرَكِبَا الطَّائِرَةَ.
- ۲- تَجْتَهَدُ الطَّالِبَةُ فِي آدَاءِ واجِبَاتِهَا رَاضِيَةً وَتُسَاعِدُ أُمَّهَا.
- ۳- يُشَجِّعُ الْمُتَفَرِّجُونَ فَرِيقَهُمُ الْفَائِزَ فَرِحِينَ.
- ۴- الطَّالِبَتَانِ تَقْرَأَنِ دُرُوسَهُمَا مُجَدِّتِينَ.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْآيَاتِ الْكَرِيمَةَ، ثُمَّ عَيْنِ «الْحَالِ».

۱- ﴿... وَ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ النساء: ۲۸

انسان ضعیف خلق شده است

۲- ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ...﴾ آل عمران: ۱۳۹

سست نشوید و ناراحت نباشید در حالی که شما برترید

۳- ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ...﴾ البقرة: ۲۱۳

مردم امتی یکپارچه بودند پس خداوند پیامبران را بشارت دهنده فرستاد

۴- ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾ الفجر: ۲۷ و ۲۸

ای جان آرام، به سوی پروردگارت خشنود و راضی بازگرد

۵- ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ

وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ المائدة: ۵۵

تنها سرپرست شما خدا و پیامبرش و کسانی که ایمان آوردند کسانی که نماز میخوانند و زکات میپردازند در حالی که رکوع میکنند، هستند

۱- لا تهنوا: سست نشوید (وهن) ۲- يؤتون: می دهند (أتى)

الْتَّمَارِين

الْتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ:

أ. عَيَّنْ نَوْعَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ. (نَوْعُ الْكَلِمَاتِ: اِسْمٌ فَاعِلٍ وَ اِسْمٌ مَفْعُولٍ وَ اِسْمٌ مَكَانٍ وَ اِسْمٌ مَبَالِغَةٌ وَ فِعْلٌ مَاضٍ وَ فِعْلٌ مُضَارِعٌ وَ مَصْدَرٌ وَ حَرْفٌ جَرٌّ وَ ...)



«السَّيِّدُ مُسْلِمِيٌّ» مَزَارِعٌ. هُوَ يَسْكُنُ فِي قَرْيَةٍ بِطُرُودٍ بِمُحَافَظَةِ مازَنْدَرَانِ. إِنَّهُ رَجُلٌ صَادِقٌ وَ صَبَّارٌ وَ مُحْتَرَمٌ. فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ شَاهَدَ جَمَاعَةً مِنَ الْمُسَافِرِينَ وَاقِفِينَ أَمَامَ مَسْجِدِ الْقَرْيَةِ. فَذَهَبَ وَ سَأَلَهُمْ عَنِ سَبَبِ وَقُوفِهِمْ، فَقَالُوا: إِنَّ سَيَّارَتَنَا مُعْطَلَةٌ. فَاتَّصَلَ السَّيِّدُ مُسْلِمِيٌّ بِصَدِيقِهِ مُصَلِّحِ السَّيَّارَاتِ؛ لِكَيْ يُصَلِّحَ سَيَّارَتَهُمْ. وَ جَاءَ صَدِيقُهُ وَ جَرَّ سَيَّارَتَهُمْ بِالْجَرَّارَةِ وَ أَخَذَهَا إِلَى مَوْقِفِ تَصْلِيحِ السَّيَّارَاتِ.

الْمُعْطَلُ: خراب شده الْجَرَّارَةُ: تراكتور الْمَوْقِفُ: ایستگاه مَوْقِفُ تَصْلِيحِ السَّيَّارَاتِ: تعمیرگاه خودرو

«السَّيِّدُ مُسْلِمِيٌّ» مُزَارِعٌ. هُوَ يَسْكُنُ فِي قَرْيَةٍ بِطُرُودٍ بِمُحَافَظَةِ مَازَنْدَرَانَ. إِنَّهُ رَجُلٌ صَادِقٌ وَ

آقای مسلمی کشاورز است. او در روستای بطرود در استان مازندران ساکن است. او مردی راستگو و

صَبَّارٌ وَ مُحْتَرَمٌ. فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ شَاهَدَ جَمَاعَةً مِنَ الْمُسَافِرِينَ وَاقِفِينَ أَمَامَ مَسْجِدِ الْقَرْيَةِ.

بسیار صبور و محترم است. در روزی از روزها جمعیتی از مسافریں را مقابل مسجد روستا دید که ایستاده‌اند.

فَذَهَبَ وَ سَأَلَهُمْ عَنِ سَبَبِ وَقُوفِهِمْ، فَقَالُوا: إِنَّ سَيَّارَتَنَا مُعْطَلَةٌ.

پس رفت و از آنها دلیل ایستادن‌شان را پرسید، گفتند که خودروی ما خراب شده است.

فَاتَّصَلَ السَّيِّدُ مُسْلِمِيٌّ بِصَدِيقِهِ مُصَلِّحِ السِّيَّارَاتِ؛ لِكَيْ يُصَلِّحَ سَيَّارَتَهُمْ. وَ جَاءَ صَدِيقُهُ

پس با دوستش، تعمیرکار خودرو، تماس گرفت تا خودروشان را تعمیر کند و دوستش آمد

وَ جَرَّ سَيَّارَتَهُمْ بِالْجَرَّارَةِ وَ أَخَذَهَا إِلَى مَوْقِفِ تَصْلِيحِ السِّيَّارَاتِ.

و خودروشان را با تراکتور کشید و برد به تعمیرگاه خودور.

مُصَلِّحُ السِّيَّارَاتِ

ب. ما مهنة صديق السيد مسلمي؟

تسعة

ج. كم جاراً و مجروراً في النص؟

قرية بطرود

د. أين يعيش السيد مسلمي؟

ه. اكتب مفرد هذه الكلمات.

سادة: سيد قري: قرية رجال: رجل أيام: يوم سيارات: سيارة

مصلحون: مصلح أصدقاء: صديق مواقف: مواقف جرارات: جرارة جماعات: جماعة

الْتَّمْرِينُ الثَّانِي: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ، مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- | | | | | | | | |
|-------------|-------------------------------------|----------|-------------------------------------|------------|-------------------------------------|------------|-------------------------------------|
| 1- الأصدقاء | <input type="checkbox"/> | الأحباء | <input type="checkbox"/> | الأقرباء | <input type="checkbox"/> | الأزبياء | <input checked="" type="checkbox"/> |
| 2- الطين | <input type="checkbox"/> | المِلَف | <input checked="" type="checkbox"/> | التُّراب | <input type="checkbox"/> | الحَجَر | <input type="checkbox"/> |
| 3- الأعين | <input type="checkbox"/> | الأكتاف | <input type="checkbox"/> | الفأس | <input checked="" type="checkbox"/> | الأسنان | <input type="checkbox"/> |
| 4- العُراب | <input type="checkbox"/> | العُصفور | <input type="checkbox"/> | الحَمَامَة | <input type="checkbox"/> | المَائِدَة | <input checked="" type="checkbox"/> |
| 5- العَظْم | <input type="checkbox"/> | اللَّحْم | <input type="checkbox"/> | الْعَام | <input checked="" type="checkbox"/> | الْدَم | <input type="checkbox"/> |
| 6- الخيام | <input checked="" type="checkbox"/> | أَمْسِ | <input type="checkbox"/> | عَدَا | <input type="checkbox"/> | الْيَوْم | <input type="checkbox"/> |

الْتَّمْرِينُ الثَّالِثُ: اُكْتُبِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

- 1- ﴿... رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً...﴾ البَقَرَة: ٢٠١
 مفعول مجرور به حرف جر
- 2- ﴿... جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ...﴾ الإسراء: ٨١
 فاعل فاعل
 پروردگارا در دنیا به ما نیکی و در آخرت [نیز] نیکی بده.
- 3- ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ...﴾ البَقَرَة: ٤٥
 مجرور به حرف جر
 حق آمد و باطل نابود شد.
- 4- ﴿... فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ المَائِدَة: ٥٦
 مضاف اليه
 از بردباری و نماز یاری بجوئید.
- 5- ﴿... كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ آل عمران: ١٨٥
 مبتدا خبر
 بی‌گمان حزب خدا چیره شدگان‌اند.

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: اُكْتُبْ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ كَلِمَاتِ نَصِّ الدَّرْسِ وَ التَّمَارِينِ.

- ١- اِنِّي الصَّغِيرُ. **بُنَى**
- ٢- بِنْتِي الصَّغِيرَةُ. **بُنَيْتِي**
- ٣- اَعْلَى الْجَبَلِ وَ رَاسُهُ. **اَلْقَمَّة**
- ٤- مَكَانٌ وَقُوفِ السِّيَّارَاتِ وَ اَلْحَافِلَاتِ. **اَلْمَوْقِف**
- ٥- سَيَّارَةٌ نَسْتَحْدِمُهَا لِاَلْعَمَلِ فِي اَلْمَزْرَعَةِ. **اَلجِرَّارَةُ**
- ٦- صِفَةٌ لِجِهَازٍ اَوْ اَلَّةٍ اَوْ اَدَاةٍ بِحَاجَةٍ اِلَى التَّصْلِيحِ. **اَلْمُعْطَل**

لِلتَّرْجَمَةِ: التَّمْرِينُ الْخَامِسُ:

۱- كَتَبَ: نوشت

قَدْ كُتِبَ التَّمْرِينُ:	لِمَ لَا تَكْتُبِينَ دَرَسَكَ؟
تمرین نوشته شد	چرا درست را ننوشتی؟
لَمْ تَكْتُبِي شَيْئًا:	
چیزی ننوشته ای	

۲- تَكَاتَبَ: نامه نگاری کرد

الْصَّدِيقَانِ تَكَاتَبَا:	رَجَاءٌ، تَكَاتَبَا:
دو دوست نامه نگاری کردند	لطفاً نامه نگاری کنید
تَكَاتَبَ الزَّمِيلَانِ:	
دو همکلاسی نامه نگاری کردند	

۳- مَنَعَ: بازداشت، منع کرد

مُنِعْتُ عَنِ الْمَوَادِّ السُّكَّرِيَّةِ:	لَا تَمْنَعُنَا عَنِ الْخُرُوجِ:
از مواد قندی منع شدم	ما را از خروج منع نکن
شَاهِدُنَا مَانِعًا بِالطَّرِيقِ:	
در راه مانعی دیدیم	

۴- اِمْتَنَعَ: خودداری کرد

لَنْ نَمْتَنَعَ عَنِ الْخُرُوجِ:	لَا تَمْتَنِعُوا عَنِ الْأَكْلِ:
بیرون رفتن خودداری نخواهیم کرد	از خوردن خودداری نکنید
كَانَ الْحَارِسُ قَدْ اِمْتَنَعَ عَنِ النَّوْمِ:	
نگهبان از خواب خودداری کرده بود	

۵- عَمَلٌ: کار کرد، عمل کرد

لِمَ مَا عَمِلْتُمْ بِوَأَجَابَتِكُمْ؟	أَتَعْمَلُونَ فِي الْمَصْنَعِ؟
چرا به تکالیفتان عمل نکردید؟ آیا در کارخانه کار میکنید؟	
الْعُمَّالُ مَشْغُولُونَ بِالْعَمَلِ:	
کارگران مشغول به کار هستند	

۶- عَامِلٌ: رفتار کرد

إِلَهِي، عَامِلْنَا بِفَضْلِكَ:	إِلَهِي، لَا تُعَامِلْنَا بِعَدْلِكَ:
خدایا با بخشش خود با ما رفتار کن	
خدا یا به عدل خود با ما رفتار نکن	
كَانُوا يُعَامِلُونَنَا جَيِّدًا:	
به خوبی با ما رفتار کردند	

۷- ذَكَرٌ: یاد کرد

قَدْ ذَكَرَ الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ:	ذَكَرْتُ بِالْخَيْرِ:
مومن پروردگارش را یاد کرده است	
به نیکی یاد شده‌ای	
قَدْ يَذْكُرُ الْأُسْتَاذُ تَلَامِيذَهُ الْقَدَمَاءَ:	
استاد از دانش آموزان قدیمی اش یاد میکند	

۸- تَذَكَّرٌ: به یاد آورد

جَدِّي وَ جَدَّتِي تَذَكَّرَانِي:	سَيَتَذَكَّرُنَا الْمُدْرَسُ:
ربزرگ و مادر بزرگم مرا به یاد آوردند	
معلم ما را به یاد خواهد آورد	
لَا أَتَذَكَّرُكَ يَا زَمِيلِي:	
ای همکلاسی من، تو را به یاد نمی آورم	

الْتَّمَرِينَ السَّادِسُ: تَرْجِمِ النَّصَّ التَّالِيَّ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ حَطُّ.

سَمَكَةُ السَّهْمِ ١

ماهی تیرانداز
مبتدا

سَمَكَةُ السَّهْمِ مِنْ أَعْجَبِ الْأَسْمَاكِ فِي الصَّيْدِ. إِنَّهَا تُطْلِقُ ٢ قَطْرَاتِ الْمَاءِ مُتتَالِيَةً ٣ مِنْ

ماهی تیرانداز از عجیب‌ترین ماهی‌ها در شکار کردن است. آن (ماهی) قطره‌های آب متوالی را از

مجرور به حرف جر

فَمِهَا ٤ إِلَى الْهَوَاءِ بِقُوَّةٍ تُشْبِهُ إِطْلَاقَ السَّهْمِ وَتُطْلِقُ هَذَا السَّهْمَ الْمَائِيَّ فِي اتِّجَاهِ الْحَشْرَاتِ دهانش با قوت به سوی هوا رها می‌کند که مانند رها (پرتاب) کردن تیر می‌ماند و این تیر آب را در جهت (به سوی)

حشرات پرتاب می‌کند

فَوْقَ الْمَاءِ، وَ عِنْدَمَا تَسْقُطُ الْحَشْرَةُ عَلَى سَطْحِ الْمَاءِ تَبْلَعُهَا ٥ حَيَّةً.

در بالای آب، و زمانی که حشره می‌افتد بر روی آب، آن را زنده می‌بلعد.

مبتدا

هُوَ ٦ أَسْمَاكِ الزَّيْنَةِ مُعْجَبُونَ بِهَذِهِ السَّمَكَةِ، وَلَكِنَّ تَغْذِيَّتَهَا صَعْبَةٌ عَلَيْهِمْ؛ لِأَنَّهَا تُحِبُّ أَنْ

علاقه‌مندان ماهی‌های زینتی از این ماهی شگفت‌زده (به آن علاقه‌مند) هستند ولی غذا دادن به آن (ماهی) برایشان

سخت است، زیرا آن دوست دارد که

تَأْكُلُ ٧ الْفَرَائِسَ ٧ حَيَّةً.

شکارهای زنده را بخورد.



سَمَكَةُ التِّيَلَابِيَا

ماهی تیلاپیا

مجرور به حرف جر

سَمَكَةُ التِّيَلَابِيَا مِنْ أَعْرَبِ الْأَسْمَاكِ تُدَافِعُ عَنْ صِغَارِهَا وَ هِيَ تَسِيرُ مَعَهَا. إِنَّهَا تَعِيشُ فِي شِمَالِ

ماهی تیلاپیا از ناشناخته‌ترین ماهی‌هاست، از بچه‌هایش دفاع می‌کند در حالی که با آنها حرکت می‌کند. در شمال

إفريقيا. وَ هَذِهِ السَّمَكَةُ تَبْلَعُ ٨ صِغَارَهَا عِنْدَ الْخَطَرِ؛ ثُمَّ تُخْرِجُهَا بَعْدَ زَوَالِ الْخَطَرِ.

آفریقا زندگی می‌کند و این ماهی هنگام خطر بچه‌هایش را می‌بلعد و پس از رفع خطر آن‌ها را خارج می‌کند.

الْتَّمَرِينُ السَّابِعُ: عَيْنِ «الْحَالِ» فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ.

۱- أَقْوَى النَّاسِ مَنْ انْتَصَرَ ^۱ عَلَى غَضَبِهِ سَهْلًا.

قویترین مردم کسی است که به راحتی بر خشمش پیروز شد

۲- مَنْ عَاشَ بِوَجْهَيْنِ، مَاتَ خَاسِرًا لَا وَجْهَ لَهُ.

هرکس با دورویی زندگی کند، با زیان و درحالی که هیچ رویی ندارد میمیرد

۳- عِنْدَ وَقُوعِ الْمَصَائِبِ تَذْهَبُ الْعَدَاوَةُ سَرِيعَةً.

هنگام اتفاق افتادن مصیبتها، دشمنی ها به سرعت از بین میرود

۴- مَنْ أَذْتَبَ ^۲ وَهُوَ يَضْحَكُ، دَخَلَ النَّارَ وَهُوَ يَبْكِي.

هرکس گناه کند درحالی که میخندد، به آتش (جهنم) وارد شود درحالی که میگرید

۵- يَبْقَى الْمُحْسِنُ حَيًّا وَإِنْ نُقِلَ إِلَىٰ مَنَازِلِ الْأَمْوَاتِ.

نیکوکار زنده می ماند حتی اگر به مکان مردگان منتقل شده باشد

۶- إِذَا طَلَبْتَ أَنْ تَنْجَحَ فِي عَمَلِكَ فَقمْ بِهِ وَحِيدًا وَلَا تَتَوَكَّلْ عَلَى النَّاسِ.

هرگاه خواستی در عملت موفق باشی، به تنهایی برایش به پاخیز و به مردم توکل نکن

الْتَمَرِينُ الثَّامِنُ:

ضَعُ خَطًّا تَحْتَ الْمُفْرَدِ وَ جَمْعِهِ.

تَمَثَالٌ، تَمَثِيلٌ
مِثَالٌ، أَمَثِلَةٌ

۱۱- تَمَثَالٌ، أَمَثِلَةٌ

سِنٌّ، أَسْنَانٌ
سَنَةٌ، سَنَوَاتٌ

۱۲- سِنٌّ، سَنَوَاتٌ

۱۳- عَصْرٌ، عُصُورٌ

۱۴- صَنَمٌ، أَصْنَامٌ

۱۵- حَاجٌّ، حُجَّاجٌ

۱۶- دَمْعٌ، دُمُوعٌ

۱۷- وَجْهٌ، وُجُوهُ

بِنْتُ، بَنَاتٌ
إِبْنٌ، أَبْنَاءٌ

۱۸- بِنْتُ، أَبْنَاءٌ

۱۹- إِلَهٌ، آلِهَةٌ

۲۰- آيَةٌ، آيَاتٌ

۱- سَمَكَةٌ، سَمَكَاتٌ

۲- ذِكْرِيٌّ، ذِكْرِيَّاتٌ

۳- فَرَيْسَةٌ، فَرَائِسٌ

۴- قُرْبَانٌ، قُرَابِينٌ

۵- خَطِيئَةٌ، أَخْطَاءٌ

۶- طَعَامٌ، مَطَاعِمٌ

۷- دَعْوَةٌ، دَعَوَاتٌ

۸- كِتَابَةٌ، كِتَابَاتٌ

۹- شُعْبٌ، شُعَبٌ

۱۰- عَظْمٌ، أَعْظِمٌ

خَطًّا، أَخْطَا
خَطِيئَةً، خَطَايَاطَعَامٌ، أَطْعَمَهُ
مَطْعَمٌ، مَطَائِمٌشُعْبٌ، شُعُوبٌ
شُعْبَةً، شُعَبٌعَظْمٌ، عِظَامٌ
أَعْظَمٌ، أَعْظِمٌ

۳

الدَّرْسُ الثَّالِثُ



«الْعِلْمُ صَيْدٌ وَالْكِتَابَةُ قَيْدٌ.»

فَد «قَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ.» رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

دانش شکار است و نوشتن بند؛ پس دانش را با نوشتن به بند آورید.

(عَنْ كِتَابِ «أَنَا» لِعَبَّاسِ مَحْمُودِ الْعَقَّادِ، بِتَصْرُفِي)
(از کتاب "من" از عباس محمود عقاد، با دخل و تصرف)

إِنَّ الْكُتُبَ طَعَامُ الْفِكْرِ، وَ لِكُلِّ فِكْرٍ طَعَامٌ، كَمَا تَوْجَدُ أَطْعَمَةً لِكُلِّ جِسْمٍ. وَ مِنْ مَزَايَا

قطعا کتابها خوراک فکر و اندیشه هستند، و برای هر فکری خوراکی هست، همانطور که برای هر جسمی خوراکهایی یافت می‌شود. و از ویژگی‌های مثبت

الْجِسْمِ الْقَوِيَّ أَنَّهُ يَجْذِبُ غِذَاءً مُنَاسِبًا لِنَفْسِهِ، وَ كَذَلِكَ الْإِنْسَانُ الْعَاقِلُ يَسْتَطِيعُ أَنْ

جسم قوی آن است که خوراک مناسب را برای خودش جذب می‌کند، و این چنین انسان عاقل می‌تواند که

يَجِدَ غِذَاءً فِكْرِيًّا فِي كُلِّ مَوْضِعٍ، وَ إِنَّ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ كَالْتَّحْدِيدِ فِي

خوراک فکری در همه‌ی موضوعات پیدا کند، و قطعا محدود کردن انتخاب کتابها مانند محدود کردن

اخْتِيَارِ الطَّعَامِ، كِلَاهُمَا لَا يَكُونُ إِلَّا لِطِفْلِ أَوْ مَرِيضٍ. إِذَا كَانَ لَكَ فِكْرٌ قَادِرٌ تَسْتَطِيعُ

انتخاب خوراک است، هر دو آنها (محدود کردن انتخاب کتاب و غذا) برای بیمار یا کودک است. زمانیکه فکر توانمندی داری که می‌توانی

بِهِ أَنْ تَفْهَمَ مَا تَقْرَأُ؛ فَاقْرَأْ مَا تُحِبُّ مِنَ الْكُتُبِ؛ فَالْتَّجَارِبُ لَا تُغْنِينَا عَنِ الْكُتُبِ؛ لِأَنَّ

به کمک آن بفهمی آنچه را که می‌خوانی، پس بخوان از کتابها هرچه را که می‌پسندی. تجربه‌ها ما را از کتابها بی‌نیاز نمی‌کند، زیرا

الْكَتُبُ تَجَارِبُ الْأُمَّمِ عَلَى مَرِّ آلَافِ السِّنِينَ، وَ لَا يُمَكِّنُ أَنْ تَبْلُغَ تَجْرِبَةُ الْفَرْدِ الْوَاحِدِ

کتابها تجربه‌های مردم در طی هزاران سال است و ممکن نیست که تجربه‌ی یک نفر بیش از

أَكْثَرَ مِنْ عَشْرَاتِ السِّنِينَ.

دهها سال شود.

وَلَا أَظُنُّ أَنَّ هُنَاكَ كُتُبًا مُكَرَّرَةً؛ لِأَنِّي أَعْتَقِدُ أَنَّ الْفِكْرَةَ الْوَاحِدَةَ إِذَا طَرَحَهَا أَلْفٌ
و گمان نمی‌کنم که کتاب‌های تکراری وجود داشته باشند، زیرا معتقدم زمانی که یک فکر یکسان از طرف هزار

کاتب، أَصْبَحَتْ أَلْفَ فِكْرَةٍ. وَ لِهَذَا أُرِيدُ أَنْ أَقْرَأَ فِي الْمَوْضُوعِ الْوَاحِدِ آرَاءَ عِدَّةٍ
نویسنده مطرح می‌شود، تبدیل می‌شود به هزار ایده و فکر. به همین دلیل می‌خواهم که در یک موضوع یکسان
نظریه‌های تعداد زیادی

كُتَابٍ؛ لِأَنَّ هَذَا الْعَمَلَ أَمْتَعٌ وَ أَنْفَعُ مِنْ قِرَاءَةِ الْمَوْضُوعَاتِ الْمُتَعَدِّدَةِ، فَمَثَلًا أَقْرَأُ
نویسنده را بخوانم؛ زیرا این عمل لذت‌بخش‌تر و سودمندتر از خواندن موضوعات مختلف است، پس مثلاً

فِي حَيَاةِ «نَابِلْيُون» آرَاءَ ثَلَاثِينَ كَاتِبًا، وَ أَنَا وَاثِقٌ أَنَّ كُلَّ كَاتِبٍ قَدْ وَصَفَ نَابِلْيُون
در مورد زندگی ناپلئون نظر 30 نویسنده را می‌خوانم، و مطمئن هستم که هر نویسنده‌ای ناپلئون را به ویژگی‌هایی
وصف کرده است

بِأَوْصَافٍ لَا تُشْبِهُ أَوْصَافَ الْكُتَّابِ الْآخَرِينَ.
که به ویژگی‌های (مورد اشاره‌ی) دیگر نویسندگان شبیه نیست.

فَرُبَّ كِتَابٍ يَجْتَهِدُ الْقَارِئُ فِي قِرَاءَتِهِ، ثُمَّ لَا يَخْرُجُ مِنْهُ بِفَائِدَةٍ، وَ رَبَّ كِتَابٍ
چه بسا کتابی که خواننده در خواندنش تلاش کرده باشد و سپس فایده‌ای برای او نداشته باشد و چه بسا کتابی

يَتَصَفَّحُهُ قَارِئُهُ؛ فَيُؤَثِّرُ فِي نَفْسِهِ تَأْثِيرًا عَمِيقًا يَظْهَرُ فِي آرَائِهِ. أَمَّا الْكِتَابُ الْمُفِيدُ
که خواننده‌اش آن را ورق زده باشد و (آن کتاب) در خواننده تاثیر عمیقی گذاشته باشد بطوریکه (آن تاثیر) در
نظریه‌هایش ظاهر شود. اما کتاب سودمند

فَهُوَ الَّذِي يَزِيدُ مَعْرِفَتَكَ فِي الْحَيَاةِ وَ قُوَّتَكَ عَلَى الْفَهْمِ وَ الْعَمَلِ، فَإِذَا وَجَدْتَ
آن است که شناخت تو را از زندگی و توانایی‌ات را در فهم و عمل افزایش می‌دهد پس زمانیکه یافتی

ذَلِكَ فِي كِتَابٍ، كَانَ جَدِيرًا بِالْعِنَايَةِ وَ التَّقْدِيرِ.
آن (ویژگی‌ها) را در کتابی، آن (کتاب) شایسته توجه و ستایش است.

الْعَقَّادُ أَدِيبٌ وَ صَحْفِيُّ وَ مُفَكِّرٌ وَ شَاعِرٌ مِصْرِيٌّ؛ أُمُّهُ مِنْ أَصْلِ كُرْدِيٍّ. فَكَانَ الْعَقَّادُ
عقاد نویسنده، روزنامه‌نگار، متفکر و شاعری مصری است، مادرش اصالتاً کرد است و عقاد

لا يَرَى الْجَمَالَ إِلَّا الْحُرِّيَّةَ؛ وَ لِهَذَا لَا نُشَاهِدُ فِي حَيَاتِهِ إِلَّا النَّشَاطَ عَلَى رَغْمِ ظُرُوفِهِ الْقَاسِيَةِ. زیبایی را فقط در آزادی می‌دید. و به همین دلیل علی‌رغم شرایط دشوار در زندگی‌اش چیزی جز فعالیت نمی‌بینیم.

يُقَالُ إِنَّهُ قَرَأَ آلَافَ الْكُتُبِ. وَ هُوَ مِنْ أَهَمِّ الْكُتَابِ فِي مِصْرَ. فَقَدْ أَضَافَ إِلَى
گفته می‌شود که او هزاران کتاب خواند. و او از مهم‌ترین نویسندگان در مصر است.

الْمَكْتَبَةِ الْعَرَبِيَّةِ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ فِي الْمَجَالَاتِ الْمُخْتَلِفَةِ.
و به کتابخانه‌ی عربی بیش از 100 کتاب در زمینه‌های مختلف افزوده است.

مَا دَرَسَ الْعَقَادُ إِلَّا فِي الْمَرَحَلَةِ الْإِبْتِدَائِيَّةِ، لِعَدَمِ وُجُودِ مَدْرَسَةِ ثَانَوِيَّةٍ فِي مُحَافَظَةِ
عقاد فقط در سطح اولیه (ابتدایی) درس خواند، به دلیل نبود مدرسه متوسطه در استان

أَسْوَانَ الَّتِي وُلِدَ وَ نَشَأَ فِيهَا. وَ مَا اسْتَطَاعَتْ أُسْرَتُهُ أَنْ تُرْسِلَهُ إِلَى الْقَاهِرَةِ لِتَكْمِيلِ
اسوان که در آن به دنیا آمد و رشد کرد. و خانواده‌اش نمی‌توانست که او را برای تکمیل تحصیلاتش به قاهره بفرستد.

دِرَاسَتِهِ. فَمَا اعْتَمَدَ الْعَقَادُ إِلَّا عَلَى نَفْسِهِ. فَقَدْ تَعَلَّمَ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ مِنَ السُّيَاحِ الَّذِينَ
پس عقاد فقط به خودش اعتماد کرد (چیزی جز اعتماد به نفس نداشت). انگلیسی را آموخته بود از گردشگرانی که

كَانُوا يَأْتُونَ إِلَى مِصْرَ لِمِزَارَةِ الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ.
برای دیدن آثار تاریخی به مصر می‌آمدند.

x ✓



أ. عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

..... ۱- دَرَسَ الْعَقَادُ فِي جَامِعَةِ أَنْقَرَةَ وَ حَصَلَتْ عَلَى دُكْتُورَاهِ فَخْرِيَّةٍ مِنْهَا.

..... ۲- رُبَّ كِتَابٍ تَجْتَهِدُ فِي قِرَاءَتِهِ، ثُمَّ لَا تَحْصُلُ عَلَى فَائِدَةٍ مِنْهُ.

..... ۳- الْكُتُبُ تَجَارِبُ آلَافِ الْعُلَمَاءِ عَلَى مَرِّ السَّنِينَ.

..... ۴- تَحْدِيدُ قِرَاءَةِ الْكُتُبِ نَافِعٌ فِي رَأْيِ الْكَاتِبِ.

..... ۵- يَعْتَقِدُ الْعَقَادُ أَنَّ الْجَمَالَ جَمَالُ الْحُرِّيَّةِ.

..... ۶- لَا طَعَامَ لِفِكْرِ الْإِنْسَانِ.

ب. أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

١- لِمَاذَا لَمْ يُوَاصِلِ الْعَقَّادُ دِرَاسَتَهُ فِي الْمَدْرَسَةِ الثَّانَوِيَّةِ؟

لِعَدَمِ وُجُودِ مَدْرَسَةٍ ثَانَوِيَّةٍ فِي مَحَافِظَةِ أَسْوَانَ الَّتِي وُلِدَ وَنَشَأَ فِيهَا

٢- بِأَيِّ شَيْءٍ شَبَّهَ الْعَقَّادُ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ؟

هُوَ شَبَّهَ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ بِالتَّحْدِيدِ فِي اخْتِيَارِ الطَّعَامِ

٣- كَمْ كِتَابًا أَضَافَ الْعَقَّادُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟

هُوَ أَضَافَ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ.....

٤- مِمَّنْ تَعَلَّمَ الْعَقَّادُ اللُّغَةَ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ؟

هُوَ تَعَلَّمَ اللُّغَةَ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ مِنَ الشِّيَاحِ الَّذِينَ كَانُوا يَأْتُونَ إِلَى مِصْرَ

٥- مَا هُوَ مِقْيَاسُ الْكُتُبِ الْمُفِيدَةِ؟

الْكِتَابُ الْمُفِيدُ هُوَ الَّذِي يَزِيدُ الْمَعْرِفَةَ فِي الْحَيَاةِ وَالْقُوَّةَ عَلَى الْفَهْمِ وَالْعَمَلِ

٦- مَا هِيَ مَزَايَا الْجِسْمِ الْقَوِيِّ؟

أَنَّهُ يَجْذِبُ غِذَاءً مُنَاسِبًا لِنَفْسِهِ.....

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرَجِمَ مَا يَلِي، ثُمَّ عَيْنِ الْمُسْتَثْنَى وَ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ.

۱- ﴿... كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ ...﴾ الْقَصَص: ۸۸

جز ذات او همه چیز نابود شونده است. (فولادوند)

۲- ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ ص: ۷۳ و ۷۴

پس همه فرشتگان یکسره سجده کردند مگر ابلیس (که) تکبر نمود و از کافران شد. (فولادوند)

۳- كُلُّ عَيْنٍ بَاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ أَعْيُنٍ: عَيْنُ سَهْرَتٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ عَيْنُ غُضَّتٍ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَ عَيْنُ فَاضَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

روز قیامت همه چشم‌ها گریان است مگر سه چشم: چشمی که در راه خدا بیدار ماند، چشمی که از حرام خدا بر هم نهاده شد (بسته شد)، چشمی که از پروای الهی لبریز شد.

۴- كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ^۶ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءُ الْعِلْمِ؛ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ^۷ بِهِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ظرفیت هر ظرفی با آنچه در آن قرار داده می‌شود کم می‌شود مگر ظرف علم که با آن (قرار دادن علم در آن) فراخ می‌شود.

۵- كُلُّ شَيْءٍ يَرْخُصُ^۸ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبُ؛ فَإِنَّهُ إِذَا كَثُرَ غَلَا. مَثَلُ عَرَبِيٍّ

همه چیز وقتی زیاد شود ارزان می‌شود مگر ادب، که آن وقتی زیاد شد، گران شود.

۶- لَا تَعْلَمُ زَمِيلَاتِي اللُّغَةَ الْفَرَنْسِيَّةَ إِلَّا عَطِيَّةً.

هیچ کدام از همکلاسی‌هایم زبان فرانسوی بلد نیستند مگر عطیه.

۷- حَلَّ الطُّلَابُ مَسَائِلَ الرِّيَاضِيَّاتِ إِلَّا مَسْأَلَةً.

دانش‌آموزان (همه‌ی) سوالات ریاضی را حل کردند مگر یک سوال را.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ مَيِّزْ أُسْلُوبَ الْحَصْرِ مِنْ أُسْلُوبِ الْإِسْتِثْنَاءِ.

۱- ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ...﴾ الْأَنْعَامُ: ۳۲

زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست. (فولادوند)

۲- ﴿... لَا يِيَّاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ يُونُسُ: ۸۷

تنها قوم کافران از رحمت خدا ناامید می‌شوند.

۳- ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...﴾ الْعَصْرُ: ۲ و ۳

همانا انسان در خسران است، مگر کسانی که ایمان آوردند و اعمال نیک انجام دادند.

۴- مَا طَالَعْتُ لَيْلَةَ الْإِمْتِحَانِ كِتَابًا إِلَّا كِتَابَ الْعَرَبِيَّةِ.

شب امتحان کتابی غیر از کتاب عربی مطالعه نکردم.

۵- قَرَأْتُ الْكِتَابَ التَّارِيخِيَّ إِلَّا مَصَادِرَهُ.

(همه‌ی) کتاب تاریخ را خواندم مگر منابعش را.

۶- اِشْتَرَيْتُ أَنْوَاعَ الْفَاكِهَةِ إِلَّا أَنْانَاسَ.

انواع میوه را خریدم مگر آناناس.

الْتَّمَارِينِ

الْتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: اُكْتُبْ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ.

- | | |
|------------------------|---|
| أَغْنَاهُ عَنْهُ | ۱- جَعَلَهُ غَنِيًّا لَا حَاجَةَ لَهُ. |
| الصَّحْفَى | ۲- شَخْصٌ يَكْتُبُ مَقَالَاتٍ فِي الصُّحُفِ. |
| الثَّانَوِيَّةُ | ۳- الْمَرْحَلَةُ الدَّرَاسِيَّةُ بَعْدَ الْإِبْتِدَائِيَّةِ. |
| الْمُفَكَّرُ | ۴- الْعَالِمُ الَّذِي لَهُ أَفْكَارٌ عَمِيقَةٌ وَ حَدِيثَةٌ. |
| الظَّرُوفُ | ۵- الْأَوْضَاعُ وَ الْأَحْوَالُ الَّتِي نُشَاهِدُهَا حَوْلَنَا. |

التمرین الثاني: ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ.



۱- سِعْرُ الْعِنَبِ فِي نِهَائَةِ الصَّيْفِ بِسَبَبِ وُفُورِهِ فِي السُّوقِ.

(يَعْلُو يَرْخُصُ يَكْثُرُ يَغْضُ)

قیمت انگور در انتهای تابستان به دلیل زیاد شدن آن در بازار ارزان می شود.



۲- أَعْطَى الْمُدِيرُ مَسْئُولِيَّةَ الْمَكْتَبَةِ لِزَمِيلِي وَ هُوَ بِهَا.

(جَدِيرٌ شَلَالٌ تَلْفَازٌ ظُرُوفٌ)

مدیر مسئولیت کتابخانه را به همکلاسی ام داد و او شایسته ی آن بود.

۳- ذَهَبْنَا إِلَى الْبُسْتَانِ وَ التُّفَاحَاتِ وَ الرُّمَانَاتِ.

(طَبَعْنَا تَصَفَّحْنَا رَكَبْنَا أَكَلْنَا)

به باغ رفتیم و سیبها و انارها خوردیم.

۴- صَنَعْتُ جَمِيلًا مِنْ خَشَبِ شَجَرَةِ الْجَوْزِ.

(وَعَاءٌ زُجَاجًا حَدِيدًا نُحَاسًا)

از پوست درخت گردو ظرف زیبایی ساختم.

۵- حَارِسُ الْفُنْدُقِ كُلَّ اللَّيْلِ مَعَ زَمِيلِهِ.

(يُخَفِّضُ يُمَرِّزُ يَقْدِفُ يَسْهَرُ)

نگهبان هتل تمام شب را همراه همکارش بیدار می ماند.



الرَّمزُ ↓

عِبَاءَةٌ
مَأْخُوذٌ
مُتَذَكِّرٌ
حَمَامَةٌ
تَعَارُفٌ
جِرْبَاءٌ
عُدْوَانٌ
مَقْطُوعٌ
ظَاهِرَةٌ
أَفْلامٌ
بِطَاقَةٌ
أَقْمَارٌ
تَعْلِيمٌ
أَنْهَارٌ
مَعْجُونٌ
بِضَاعَةٌ
سُهُولَةٌ
نَفَقَاتٌ
سِرْوَالٌ
وَالِدَةٌ
كِرَاسِيٌّ
بَهَائِمٌ
أَعْلَامٌ
أَصْنَامٌ
تَلْمِيذٌ
إِرْسَالٌ
بِرَامِجٌ
حِجَارَةٌ

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا..... الفرقان: ٦٣

د	و	ا	ن	دشمنی	١
م	ا	م	ه	کبوتر	٢
ت	ذ	ک	ر	به یادآورنده	٣
ب	ا	ء	ه	چادر	٤
ا	خ	و	ذ	گرفته شده	٥
ع	ا	ر	ف	آشنایی	٦
ق	ط	و	ع	بُریده شده	٧
ر	ب	ا	ء	آفتاب پرست	٨
ا	ه	ر	ه	پدیده	٩
ف	ط	ا	ر	ماه ها	١٠
ا	م	ا	ه	کارت، بلیت	١١
ف	ا	م	ه	فیلم ها	١٢
ع	ج	و	ه	خمیر	١٣
ن	ض	ا	ه	کالا	١٤
ب	ن	ه	ر	رودها	١٥
ت	ع	ل	م	یاد دادن	١٦
س	ه	و	ه	آسانی	١٧
ا	ص	ن	م	بُت ها	١٨
ن	ف	ا	ن	هزینه ها	١٩
ک	ر	ا	س	صندلی ها	٢٠
و	ا	ل	د	مادر	٢١
س	ل	و	ر	شلوار	٢٢
ب	ا	ه	ا	چارپایان	٢٣
ا	ر	س	ا	فرستادن	٢٤
ا	ع	ل	م	پرچم ها	٢٥
ح	ج	ا	ر	سنگ ها	٢٦
ن	ج	م	ی	دانش آموز	٢٧
ب	ر	ا	م	برنامه ها	٢٨

الرَّمز: و إذا خاطَبَهُمُ الجاهِلُونَ قالوا سَلاماً

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطٍّ.

{الْعَمَالُ الْمُجْتَهِدُونَ يَشْتَغِلُونَ فِي الْمَصْنَعِ} {نَجَحَتِ الطَّالِبَاتُ فِي الْإِمْتِحَانِ}

الْكَلِمَةُ	التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ	الْمَحَلُّ الْإِعْرَابِيُّ
١- أَعْمَالُ	✓ أ. إِسْمٌ فَاعِلٌ، جَمْعُ تَكْسِيرٍ وَ مُفْرَدُهُ «الْعَامِلُ» ب. إِسْمٌ مُبَالَغَةٌ، جَمْعُ مُذَكَّرٍ سَالِمٍ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ فَاعِلٌ	مُبْتَدَأٌ فَاعِلٌ
٢- الْمُجْتَهِدُونَ	✓ أ. إِسْمٌ فَاعِلٌ، جَمْعُ مُذَكَّرٍ سَالِمٍ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ صِفَةٌ ب. إِسْمٌ مَفْعُولٍ، مُثْنَى، مُذَكَّرٌ، نَكْرَةٌ	مُضَافٌ إِلَيْهِ
٣- يَشْتَغِلُونَ	✓ أ. فِعْلٌ مُضَارِعٌ، مَعْلُومٌ ب. فِعْلٌ مَاضٍ، مَجْهُولٌ	خَبَرٌ فَاعِلٌ
٤- الْمَصْنَعِ	✓ أ. إِسْمٌ مَفْعُولٍ، مُفْرَدٌ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ ب. إِسْمٌ مَكَانٍ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْرِفَةٌ	مُضَافٌ إِلَيْهِ مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الْمَصْنَعِ: جَارٌ وَمَجْرُورٌ)
٥- نَجَحَتِ	✓ أ. فِعْلٌ مَاضٍ، مَجْهُولٌ ب. فِعْلٌ مَاضٍ، مَعْلُومٌ	
٦- الطَّالِبَاتُ	✓ أ. مَصْدَرٌ، جَمْعُ مُذَكَّرٍ سَالِمٍ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ ب. إِسْمٌ فَاعِلٍ، جَمْعُ مُؤنَّثٍ سَالِمٍ، مَعْرِفَةٌ	مُبْتَدَأٌ فَاعِلٌ
٧- الْإِمْتِحَانِ	✓ أ. مَصْدَرٌ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ ب. إِسْمٌ تَفْضِيلٍ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مُعْرَفٌ بِالْعَلَمِيَّةِ ٢ صِفَةٌ	مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الْإِمْتِحَانِ: جَارٌ وَمَجْرُورٌ) صِفَةٌ

١- فِعْلٌ مَاضٍ: فِعْلٌ مَاضٍ ٢- مَعْرَفٌ بِالْعَلَمِيَّةِ: مَعْرِفَةٌ بِهِ عَلَمٌ بُوَدُن

أ. كَمَّلِ الْفَرَاعَاتِ فِي تَرْجَمَةِ النَّصِّ التَّالِي.

هُنَاكَ طَائِرٌ يُسَمَّى «بَرْنَاكِل» يَبْنِي عَشَّهُ فَوْقَ جِبَالٍ مُرْتَفِعَةٍ بَعِيداً عَنِ الْمُفْتَرَسِينَ. وَ عِنْدَمَا تَكْبُرُ فِرَاخُهُ، يُرِيدُ مِنْهَا أَنْ تَقْفِزَ مِنْ عَشِّهَا الْمُرْتَفِعِ. تَقْدِفُ الْفِرَاخُ نَفْسَهَا وَاحِداً وَاحِداً مِنْ جَبَلٍ يَبْلُغُ ارْتِفَاعَهُ أَكْثَرَ مِنْ أَلْفِ مِترٍ. وَ تَصْطَدِمُ بِالصُّخُورِ عِدَّةَ مَرَّاتٍ. يَنْتَظِرُ الْوَالِدَانِ أَسْفَلَ الْجَبَلِ وَ يَسْتَقْبِلَانِ فِرَاخَهُمَا. سُقُوطُ الْفِرَاخِ مَشْهَدٌ مُرْعِبٌ جِدًّا. وَلَكِنْ لَا فِرَارَ مِنْهُ؛ لِأَنَّهُ قِسْمٌ مِنْ حَيَاتِهَا الْقَاسِيَةِ.

نامیده می شود

پرنده‌ای وجود دارد که «برناکل» [او] لانه‌اش را بر فراز کوه‌هایی بلند، دور از شکارچیان می‌سازد... و هنگامی که جوجه‌هایش بزرگ می‌شوند از آنها می‌خواهد از لانه بلندشان بپرند. جوجه‌ها یکی یکی... خودشان را از کوهی که بلندای آن به بیش از هزار متر می‌رسد، می‌اندازند. و چند بار با صخره‌ها برخورد می‌کنند. پدر و مادر، پایین کوه چشم به راه می‌شوند و به پیشواز جوجه‌هایشان می‌روند. افتادن جوجه‌ها صحنه‌ای بسیار ترسناک است. ولی هیچ گریزی از آن نیست؛ زیرا بخشی از زندگی سخت... شان است.

ب. اُكْتُبِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ حَطًّا.

عُشٌّ: مَفْعُولٌ | مُرْتَفِعَةٌ: صِفْتٌ | فِرَاخٌ: فَاعِلٌ؛ هُ: مُضَافٌ إِلَيْهِ | فِرَاخٌ: فَاعِلٌ | أَلْفٌ: مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرِّ

الصُّخُورِ: مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرِّ | الْوَالِدَانِ: فَاعِلٌ | الْجَبَلِ: مُضَافٌ إِلَيْهِ | فِرَاخٌ: مَفْعُولٌ | سُقُوطٌ: مُبْتَدَأٌ

الْفِرَاخِ: مُضَافٌ إِلَيْهِ | مَشْهَدٌ: خَبَرٌ | مُرْعِبٌ: صِفْتٌ | حَيَاةٌ: مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرِّ | الْقَاسِيَةِ: صِفْتٌ

ج. عَيِّنْ نَوْعَ «لَا» فِي «لَا فِرَارَ مِنْهُ.»؟ نَفِي جِنْسٍ

د. اِبْحَثْ عَن مُتَضَادِّ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ فِي النَّصِّ: «تَحْتَ وَبَعِيدٌ وَتَصَعَّرُ وَقَصِيرٌ وَاقْلٌ وَاسْفَلٌ».

تحت / فوق | بعيد / قریب | تصعُر / تكبُر | قصیر / مُرتفع | اقل / أكثر | أسفل / ارتفاع

ه. اُكْتُبْ مُفْرَدَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ: «جِبَالٌ وَ مُفْتَرِسِينَ وَ فِرَاحٌ وَ صُخُورٌ وَ مَرَّاتٌ».

جِبَال: جَبَل | مُفْتَرِسِينَ: مُفْتَرِس | فِرَاح: فِرَاحَة | صُخُور: صَخْرَة | مَرَّات: مَرَّة

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: لِلتَّرْجَمَةِ.

أَعْلَمُ مِنْ: داناتراز.....	الْعَلَامَةُ: بسیار دانا.....	۱- عَلِمَ: دانست
سَيَعْلَمُونَ: خواهند دانست		
لَا يَنْتَقِلُ: جابجا نمی شود.....	رَجَاءٌ، اِنْتَقِلُوا: لطفا جابجا شوید	۲- اِنْتَقَلَ: جابه جاشد
لَنْ يَنْتَقِلَ: جابجا نخواهد شد.....		
الْمُرْسَلِ: فرستاده شده.....	لَا تُرْسِلُ: نفرست.....	۳- أَرْسَلَ: فرستاد
أَرْسِلُ: بفرست.....		
الْعَابِدُونَ: پرستندگان.....	الْمَعَابِدِ: پرستش گاهها.....	۴- عَبَدَ: پرستید
أُعْبِدُونِي: مرا بپرستید.....		
الْمُسَاعِدِ: کمک کننده.....	رَجَاءٌ، سَاعِدُونِي: لطفا کمک کنید	۵- سَاعَدَ: کمک کرد
هُمُ سَاعِدُونِي أَنهَا مَرَا كَمَكُ كَرَدَنَد		
الطَّبَّاحِ: آشپز.....	الْمَطْبُوحِ: پخته شده.....	۶- طَبَخَ: پخت
طَبَخَ: پخته شد.....		
التَّكَلُّمِ: سخن گفتن.....	نَتَكَلَّمُ: سخن می گوئیم	۷- تَكَلَّمَ: سخن گفت
تَكَلَّمْنَا: سخن گفتیم		

الْتَمَرِينُ السَّابِعُ : عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

۱- مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ.

مُدَارَاةٌ: مبتدا النَّاسِ: مضاف اليه

نِصْفٌ: خبر الْإِيمَانِ: مضاف اليه

۲- عَدُوٌّ عَاقِلٌ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقٍ جَاهِلٍ.

عَدُوٌّ: مبتدا عَاقِلٌ: صفت خَيْرٌ: خبر

صَدِيقٌ: مجرور به حرف جر جَاهِلٍ: صفت

۳- يَا حَبِيبِي، لَا تَقُلْ كَلَامًا إِلَّا الْحَقَّ أَبَدًا.

كَلَامًا: مفعول

الْحَقُّ: مستثنى

۴- أَلْعِلْمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ.

كَالنَّقْشِ: جار و مجرور

الْحَجَرِ: مجرور به حرف جر

۵- أَضَعَفُ النَّاسِ مَنْ ضَعُفَ عَنِ كِتْمَانِ سِرِّهِ.

أَضَعَفُ: مبتدا النَّاسِ: مضاف اليه

كِتْمَانِ: مجرور به حرف جر سِرِّهِ: مضاف اليه

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ:

اِبْحَثْ عَنِ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ فِي مَا يَلِي. _____

(اسمِ الْفَاعِلِ وَ اسْمِ الْمَفْعُولِ وَ اسْمِ الْمُبَالَغَةِ وَ اسْمِ التَّفْضِيلِ وَ اسْمِ الْمَكَانِ)

١- ﴿...إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسَّوْءِ...﴾ يوسُف: ٥٣

٢- اِعْلَمْ بِأَنَّ خَيْرَ الْإِخْوَانِ أَقْدَمُهُمْ.

٣- أَكْبَرُ الْحُمُقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالذَّمِّ.

٤- طَلَبُ الْحَاجَةِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا أَشَدُّ مِنْ الْمَوْتِ.

٥- قُمْ عَنِ مَجْلِسِكَ لِأَبِيكَ وَ مُعَلِّمِكَ وَ إِنْ كُنْتَ أَمِيرًا.

٦- يَوْمُ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمَظْلُومِ.

عربی دوازدہم

۴

الدَّرْسُ الرَّابِعُ

تہیہ و تدوین
مهندس حسین خلیلی



وَالْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَالْحِجْلُ وَالْحَرَمُ	هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَائَتُهُ
هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ	هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ
الْعَرَبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرَتْ وَالْعَجَمُ	وَلَيْسَ قَوْلُكَ: مَنْ هَذَا؟ بِضَائِرِهِ

این کسی است که سرزمین مکہ قدمگاہش را می شناسد. و خانہ [خدا] و بیرون و محدودهٔ احرام، او را می شناسند.
 این فرزندِ بہترینِ ہمہٴ بندگانِ خداست. این پرهیزگارِ پاکِ پاکیزہٴ بزرگ قوم است.
 و این گفتہٴ تو کہ «این کیست؟» زیان رسانندہٴ بدو نیست. عرب و غیر عرب کسی را کہ تو انکار کردی می شناسند.

الْفَرَزْدَقُ مِنْ شُعْرَاءِ الْعَصْرِ الْأُمَوِيِّ. وُلِدَ فِي مَنطِقَةِ الْكُوَيْتِ الْحَالِيَةِ عَامَ ثَلَاثَةِ وَ عِشْرِينَ

فرزدق از شعراء عصر امویان است. او در منطقه‌ی کویت کنونی در سال 23

بَعَدَ الْهَجْرَةَ، وَ عَاشَ بِالْبَصْرَةِ. فِي يَوْمٍ مِنْ الْأَيَّامِ جَاءَ بِهِ أَبُوهُ إِلَى

بعد از هجرت به دنیا آمد و در بصره زندگی کرد. در روزی از روزها، پدرش او را سوی

أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَسَأَلَهُ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ وَلَدِهِ؛ فَقَالَ:

امیرالمومنین علی (ع) آورد، پس امام (از پدر فرزدق) درباره‌ی فرزندش پرسید، پس گفت:

«هَذَا ابْنِي يَكَادُ يَكُونُ شَاعِرًا عَظِيمًا.»

این پسر من است، نزدیک است که شاعری بزرگ شود.

فَقَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِوَالِدِهِ: «عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ.»

پس امام به پدرش (پدر آن فرزند) گفت: به او قرآن بیاموز.

فَعَلَّمَهُ الْقُرْآنَ تَعْلِيمًا؛ ثُمَّ رَحَلَ الْفَرَزْدَقُ إِلَى خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ بِالشَّامِ، وَ مَدَحَهُمْ

پس قرآن را کاملا به او یاد داد؛ سپس فرزدق به سوی خلیفه‌های بنی‌امیه به شام رفت و آنها را ستایش کرد

وَ نَالَ جَوَائِزَهُمْ.

و جوایزشان را بدست آورد.

كَانَ الْفَرَزْدَقُ مُحِبًّا لِأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ كَانَ يَسْتُرُ حُبَّهُ عِنْدَ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ؛

فرزدق دوستدار اهل بیت بود و محبتش (به اهل بیت) را نزد خلیفه‌های بنی‌امیه پنهان می‌کرد.

وَلَكِنَّهُ جَهَرَ بِهِ لَمَّا حَجَّ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ فِي أَيَّامِ أَبِيهِ.

ولی آن (محبت) را زمانی که هشام ابن عبدالملک در ایام پدرش به حج رفت، آشکار کرد.

فَطَافَ هِشَامٌ وَ لَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجَرِ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَسْتَلِمَهُ لِكَثْرَةِ الْإِزْدِحَامِ،
 پس هشام طواف کرد و هنگامی که به حجرالاسود رسید به خاطر زیادی جمعیت نتوانست که آن را مسح کند.

فَنُصِبَ لَهُ مِنْبَرٌ وَ جَلَسَ عَلَيْهِ جُلُوسَ الْأَمْرَاءِ يَنْظُرُ إِلَى النَّاسِ وَ مَعَهُ جَمَاعَةٌ
 پس منبری برای وی برپا شد، او (هشام) روی آن مانند فرمانروایان نشست و به مردم می‌نگریست در حالی که
 جمعی از

مِنْ كِبَارِ أَهْلِ الشَّامِ.
 بزرگان اهل شام همراه او بودند.

فَبَيْنَمَا يَنْظُرُ إِلَى الْحُجَّاجِ، إِذْ جَاءَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَطَافَ بِالْبَيْتِ طَوَافَ الْأَعْظَمِ
 و هنگامی که به حجاج نگاه می‌کرد، ناگهان زین‌العابدین (ع) آمد پس دور خانه (خدا) طواف کرد،

فَلَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجَرِ، ذَهَبَ النَّاسُ جَانِبًا، فَاسْتَلَمَهُ اسْتِلَامًا سَهْلًا.
 هنگامی که به حجرالاسود رسید مردم کنار رفتند و او آن (سنگ) را به راحتی مسح کرد.

فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ: «مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ سَمَحَ النَّاسُ لَهُ بِاسْتِلَامِ الْحَجَرِ»؟!
 پس مردی از اهل شام گفت: " این کسی که مردم به او اجازه مسح سنگ را دادند، کیست؟"

خَافَ هِشَامٌ مِنْ أَنْ يَعْرِفَهُ أَهْلُ الشَّامِ وَيَرْغَبُوا فِيهِ رَغْبَةَ الْمُحِبِّينَ؛ فَقَالَ: «لَا أَعْرِفُهُ».
 هشام ترسید که اهل شام او را بشناسند و به او مانند دوستداران تمایل پیدا کنند، پس گفت: " او را نمی‌شناسم"

وَ كَانَ الْفَرَزْدَقُ حَاضِرًا. فَقَالَ الْفَرَزْدَقُ: «أَنَا أَعْرِفُهُ مَعْرِفَةً جَيِّدَةً».

فرزدق آنجا حاضر بود، پس گفت: " من به خوبی او را می‌شناسم"

ثُمَّ أَنْشَدَ هَذِهِ الْقَصِيدَةَ إِنْشَادًا رَائِعًا.
 سپس این قصیده را به شکلی عالی سرود:

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءَ وَطَأْتَهُ

وَ الْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَ الْجِلُّ وَ الْحَرَمُ

این کسی است که دشت مکه جای پای او را می‌شناسد
و خانه (خدا) و بیرون (آن) و محدوده‌ی احرام او را می‌شناسند

هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ

هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ

این پسرِ بهترینِ همه‌ی بندگانِ خداست

این پرهیزگارِ پاکِ پاکیزه‌ی بزرگ قوم است

وَ لَيْسَ قَوْلُكَ: مَنْ هَذَا؟ بِضَائِرِهِ

الْعَرَبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرْتَ وَ الْعَجَمُ

این حرف تو (که گفتی): "او کیست" به او ضرری نمی‌رساند
عرب و غیر عرب کسی را که تو نشناخته‌ای می‌شناسند

حَوْلَ النَّصِّ

اُكْتُبْ جَوَاباً قَصِيراً، حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- كَيْفَ كَانَ حُبُّ الْفَرَزْدَقِ لِأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ؟
(محبت فرزدق به اهل بیت، نزد خلیفه‌های بنی‌امیه چگونه بود؟)

كَانَ حُبَّهُ مُسْتَتِراً (محبتش پنهان بود)

۲- مَنْ جَاءَ بِالْفَرَزْدَقِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟
(چه کسی فرزدق را سوی امیرالمؤمنین آورد؟)

جَاءَ بِهِ أَبُوهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (پدرش او را سوی امیرالمؤمنین آورد)

۳- مَتَى جَهَرَ الْفَرَزْدَقُ بِحُبِّهِ لِأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟
(چه زمانی فرزدق محبتش به اهل بیت را آشکار کرد)

لَمَّا حَجَّ هِشَامُ ابْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ فِي أَيَّامِ أَبِيهِ (زمانی که هشام در زمان پدرش به حج رفت)

۴- أَيْنَ وُلِدَ الْفَرَزْدَقُ؟ وَ أَيْنَ عَاشَ؟
(فرزدق کجا به دنیا آمد؟ و در کجا زندگی کرد؟)

وُلِدَ فِي مَنْطِقَةِ الْكُوَيْتِ الْحَالِيَةِ وَ عَاشَ بِالْبَصْرَةِ (در کویت به دنیا آمد و در بصره زندگی کرد)

۵- فِي أَيِّ عَصْرِ كَانَ الْفَرَزْدَقُ يَعْيشُ؟
(فرزدق در چه عصری زندگی می‌کرد؟)

كَانَ يَعْيشُ فِي الْعَصْرِ الْأُمَوِيِّ (در عصر امویان زندگی می‌کرد)

۶- إِلَى مَنْ رَحَلَ الْفَرَزْدَقُ بِالشَّامِ؟
(فرزدق نزد چه کسی در شام رفت؟)

رَحَلَ إِلَى خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ بِالشَّامِ (به نزد خلیفه‌های بنی‌امیه به شام رفت)

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. اِنْتِخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَفْعُولَ الْمُطْلَقَ، وَ اذْكُرْ نَوْعَهُ.

۱- ﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ الْمَعَارِجُ: ۵

الف. قطعاً شکیبایی کن. ب. به زیبایی صبر کن.

۲- ﴿... اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ الْأَحْزَابُ: ۴۱

الف. خدا را همیشه یاد کنید. ب. خدا را بسیار یاد کنید.

۳- ﴿... كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ النِّسَاءُ: ۱۶۴

الف. خدا با موسی قطعاً سخن گفت. ب. خدا با موسی سخنی گفت.

۴- ﴿... وَ نُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا﴾ الْفُرْقَانُ: ۲۵

الف. و مانند ملائک فرود آمدند. ب. و فرشتگان قطعاً فرود آورده شدند.

التَّمَارِين

التَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: عَيْنُ الْعِبَارَةِ الْفَارِسِيَّةِ الْقَرِيبَةِ مِنَ الْعِبَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي الْمَعْنَى.

۱- لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۲- إِذَا أَنْتَ أَكْرَمْتَ الْكَرِيمَ مَلَكَتَهُ وَ إِنْ أَنْتَ أَكْرَمْتَ اللَّيْمَ تَمَرَّدَا^۲. الْمُتَنَبِّي

۳- الْعَاقِلُ يَبْنِي بَيْتَهُ عَلَى الصَّخْرِ وَ الْجَاهِلُ يَبْنِيهِ عَلَى الرَّمْلِ^۳. مَثَلٌ

۴- ادَّعَى الثُّغْلُبُ شَيْئًا وَ طَلَبَ قَيْدَ هَلٍ مِنْ شَاهِدٍ قَالَ الذَّنْبُ. مَثَلٌ

۵- مَنْ سَعَى رَعَى^۵، وَ مَنْ لَزِمَ الْمَنَامَ^۶ رَأَى الْأَحْلَامَ^۷. مَثَلٌ

۶- إِذَا أَرَادَ اللَّهُ هَلَاكَ النَّمْلَةِ، أَنْبَتَ^۸ لَهَا جَنَاحَيْنِ. مَثَلٌ

۷- مُدَّ رِجْلَكَ عَلَى قَدْرِ كِسَائِكَ^{۱۰}. مَثَلٌ

۸- عِنْدَ الشَّدَائِدِ^{۱۱} يُعْرِفُ الْإِخْوَانَ. مَثَلٌ

۸ دوست آن باشد که گیرد دست دوست در پریشان حالی و درماندگی سعدی

۲ چو با سفله گویی به لطف و خوشی فزون گرددش کبر و گردن کشی سعدی

۶ آن نشیندی که حکیمی چه گفت؟ مور همان به که نباشد پَرَش سعدی

۳ به جویی که یک روز بگذشت آب نسازد خردمند ازو جای خواب فردوسی

۱ هر آن چیز کانت نیاید پسند تن دوست و دشمن بدان در مبند فردوسی

۴ ز روباهی بپرسیدند احوال ز معروفان گوازش بود دنبال عطار

۵ هرکه رَوَد چَرَد و هرکه خُسبَد خواب بیند. انوشیروان

۷ پایت را به اندازه گلیمت دراز کن. مثل فارسی

أ. عَيْنِ اسْمِ الْفَاعِلِ وَ اسْمِ الْمُبَالَغَةِ وَ اسْمِ التَّفْضِيلِ فِي الْحَدِيثَيْنِ التَّالِيَيْنِ.

۱- إِنَّ الزَّرْعَ يَنْبُتُ فِي السَّهْلِ وَ لَا يَنْبُتُ فِي الصَّفا فَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ

الْمُتَوَاضِعِ وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ، لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ التَّوَاضِعَ آلَةَ الْعَقْلِ وَ جَعَلَ

التَّكَبُّرَ مِنْ آلَةِ الْجَهْلِ. (تُحْفُ الْعُقُولِ، ص ۳۹۶) الْإِمَامُ مُوسَى الْكَاطِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَعَلَ: صَيَّرَ

کشت در دشت می‌روید و بر تخته‌سنگ نمی‌روید و همچنین حکمت در دل فروتن ماندگار می‌شود

و در دل خودبزرگ‌بین ستمگر ماندگار نمی‌شود؛ زیرا خدا فروتنی را ابزار خرد و خودبزرگ‌بینی را از

ابزار نادانی قرارداده است.

۲- مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَلْيَكُنْ

تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ؛ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ

النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ. مِنْهَاجُ الْبِرَاعَةِ فِي شَرْحِ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ (خویی) ج ۲۱، ص ۱۰۷

هرکس خودش را برای مردم پیشوا قرار دهد، باید پیش از آموزش دیگری آموزش خودش را آغاز کند

و باید ادب‌آموزی‌اش پیش از زبانش با کردارش باشد؛ و آموزگار و ادب‌آموزنده خویشتن از آموزگار

و ادب‌آموزنده مردمان در گرامی‌داشت شایسته‌تر است.

ب. اُكْتُبِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ خَطًّا.

السَّهْلُ: مجرور به حرف جَر / الْحِكْمَةُ: مبتدا / الْجَبَّارُ: صفت / التَّوَاضُّعُ: مفعول / الْجَهْلُ: مضاف اليه /
 نَفْسٌ: مفعول / لِلنَّاسِ: جار و مجرور / نَفْسٍ: مضاف اليه / مُعَلِّمٌ: مبتدا / أَحَقُّ: خبر / الإِجْلَالُ: مجرور به
 حرف جَر / النَّاسِ: مضاف اليه

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ:

عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ؛ ثُمَّ تَرَجِّمَهُ.

- ۱- مضارع تَذَكَّرَ (به یاد آورد) : يَتَذَكَّرُ يُذَكِّرُ يَذْكُرُ به یاد می آورد
- ۲- مصدر عَلَّمَ (یاد داد) : عِلْمٌ تَعْلِيمٌ تَعَلَّمَ یاد دادن
- ۳- ماضی مُجَالَسَةٌ (همنشینی کردن) : جَلَسَ أَجْلَسَ جَالَسَ همنشینی کرد
- ۴- مصدر انْقَطَعَ (بریده شد) : تَقْطِيعٌ انْقِطَاعٌ تَقَاطَعٌ بریده شدن
- ۵- امر تَقَرَّبَ (نزدیک شد) : تَقَرَّبْ قَرَّبْ اقْتَرِبْ نزدیک شو
- ۶- مضارع تَقَاعَدَ (بازنشست شد) : يُقْعِدُ يَتَقَاعَدُ يَقْتَعِدُ بازنشست میشود
- ۷- امر تَمْتَنِعْ (خودداری می کنی) : اِمْنَعْ مَانِعٌ اِمْتَنِعْ خودداری کن
- ۸- ماضی يَسْتَخْرِجُ (خارج می کند) : اَخْرَجَ تَخْرَجَ اسْتَخْرَجَ خارج کرد
- ۹- وزن اسْتَمَعَ : اِفْتَعَلَ اسْتَفْعَلَ اِنْفَعَلَ
- ۱۰- وزن اِنْتَظَرَ: اِفْتَعَلَ اِنْفَعَلَ اسْتَفْعَلَ

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ:

عَيْنُ كَلِمَةٍ مُنَاسِبَةٌ لِلْفَرَاغِ.

۱- الْحَجَّاجُ مَرَاتٍ حَوْلَ بَيْتِ اللَّهِ لِأَدَاءِ مَنَاسِكِ الْحَجِّ.

حجاج بارها برای اجرای اعمال حج دور خانهی خدا **طواف می‌کنند**.

- يَطُوفُونَ طواف میکنند
 يَطْبُخُونَ می‌پزند.
 يَطْرُدُونَ به تندی میرانند
 يَطْرُقُونَ می‌کوبند

۲- لَوْ لَا الشَّرْطِيُّ لَأَشْتَدَّ أَمَامَ الْمَلْعَبِ الرَّيَاضِيِّ.

اگر پلیس نبود جلوی استادیوم ورزشی **شلوغی** بیشتر میشد.

- الْإِزْدِحَامُ شلوغی / تجمع
 الْزُبْدَةُ بهترین
 الْزَّلُّ لغزنده
 الْزَيْتُ روغن

۳- كُنْتُ أَمْشِي، رَأَيْتُ حَادِثًا فِي سَاحَةِ الْمَدِينَةِ.

در حالی که راه می‌رفتم، پیشامدی در میدان شهر دیدم.

- عِنْدَ نزد
 جَانِبًا کنار
 بَيْنَمَا در حالی که
 بَيْنَ میان

۴- رَفَعَتِ الْفَائِزَةُ الْأُولَى فِي الْمُبَارَاةِ إِيْرَانِ.

فائزه **پرچم** ایران را در مسابقات در مقام اول بالا برد.

- عُشْبَ علف
 عَلَمَ پرچم
 عَرَبَةَ درشکه
 عَبَاءَةَ چادر

۵- الْحَاجُّ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ بِالْكَعْبَةِ الشَّرِيفَةِ.

حاجی حجرالاسود را در کعبه‌ی گرامی **مسح کرد**.

- اسْتَعَانَ کمک خواست
 اسْتَمَعَ شنید
 اسْتَطَاعَ توانست
 اسْتَلَمَ مسح کرد

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: لِلتَّرْجَمَةِ. (هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ ... ؟)

- ۱- ... الْمَغُولَ اسْتَطَاعُوا أَنْ يَهْجُمُوا عَلَى الصَّيْنِ هُجُومًا قَاسِيًا عَلَى رَغْمِ بِنَاءِ سُوْرٍ عَظِيمٍ حَوْلَهَا.
..... مغول‌ها توانستند به چین حمله‌ای قاطعانه بکنند، علی‌رغم ساخت دیواری بزرگ دور آن.
- ۲- ... تَلَفُّظَ «گ» وَ «چ» وَ «ژ» مَوْجُودٌ فِي اللَّهْجَاتِ الْعَرَبِيَّةِ الدَّارِجَةِ^۲ كَثِيرًا.
..... تلفظ حروف "گ"، "چ" و "ژ" در لهجه‌های مختلف عربی عامیانه بسیار موجود است.
- ۳- ... الْحَوْتَ يُصَادُ لِاسْتِخْرَاجِ الزَّيْتِ مِنْ كَبِدِهِ لِصِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ^۳.
..... نهنگ برای بیرون آوردن روغن جهت ساخت مواد آرایشی، شکار می‌شود.
- ۴- ... الْخُفَّاشُ هُوَ الْحَيَوَانُ اللَّبُونُ الْوَحِيدُ الَّذِي يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ^۴.
..... خفاش تنها حیوان پستاندار است که می‌تواند پرواز کند.
- ۵- ... عَدَدَ النَّمْلِ فِي الْعَالَمِ يَفُوقُ عَدَدَ الْبَشَرِ بِمَلْيُونِ مَرَّةٍ تَقْرِيْبًا.
..... تعداد مورچه‌ها در دنیا حدوداً بیش از یک میلیون برابر تعداد انسان‌هاست.
- ۶- ... طَيْسِفُونُ الْوَاقِعَةَ قُرْبَ بَغْدَادِ كَانَتْ عَاصِمَةَ^۱ السَّاسَانِيِّينَ.
..... تیسفون واقع در نزدیکی بغداد، پایتخت ساسانیان بود.
- ۷- ... حَجْمَ دُبِّ الْبَانْدَا^۲ عِنْدَ الْوِلَادَةِ أَصْغَرُ مِنَ الْفَأْرِ.
..... اندازه‌ی خرس پاندا در زمان به دنیا آمدن، کوچکتر از موش است.
- ۸- ... الزَّرَافَةُ بِكَمَاءٍ لَيْسَتْ لَهَا أَحْبَالٌ صَوْتِيَّةٌ^۳.
..... زرافه لالی است که تارهای صوتی ندارد.

۹- ... وَرَقَّةَ الزَّيْتُونِ رَمَزٌ ۴ السَّلَامِ.

برگ زیتون نماد صلح است.

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ النَّصَّ التَّالِيَّ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ خَطًّا.

السَّمَكُ الْمَدْفُونُ

يُوجَدُ نَوْعٌ مِنَ السَّمَكِ فِي إِفْرِيقِيَا يَسْتُرُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْجَفَافِ فِي غِلَافٍ^۲ مِنَ الْمَوَادِّ الْمُخَاطِيَّةِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ فَمِهِ، وَ يَدْفِنُ نَفْسَهُ تَحْتَ الطِّينِ، ثُمَّ يَنَامُ نَوْمًا عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ، وَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى الْمَاءِ وَ الطَّعَامِ وَ الْهَوَاءِ احْتِيَاجَ الْأَحْيَاءِ؛ وَ يَعِيشُ دَاخِلَ حُفْرَةٍ صَغِيرَةٍ فِي انْتِظَارِ نَزُولِ الْمَطَرِ، حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْغِلَافِ خُرُوجًا عَجِيبًا. يَذْهَبُ الصَّيَّادُونَ الْإِفْرِيقِيُّونَ إِلَى مَكَانِ اخْتِفَاءِهِ قَبْلَ نَزُولِ الْمَطَرِ وَ يَحْفِرُونَ الثَّرَابَ الْجَافَ^۳ لِيَصِيدَهُ.

نوعی ماهی در آفریقا پیدا می‌شود (وجو دارد) که خودش را در هنگام خشکی، در پوششی از مواد لزج که از دهانش خارج می‌شود، پنهان می‌کند و خودش را زیر گل دفن می‌کند، سپس به خواب عمیقی بیش از یکسال فرو می‌رود و مانند زنده‌ها نیازی به آب و غذا و هوا ندارد؛ و داخل گودالی کوچک در انتظار بارش باران زندگی می‌کند تا اینکه به طرزی عجیب از پوشش خود بیرون می‌آید. شکارچیان آفریقایی قبل از بارش باران به محل پنهان شدنش می‌روند و خاک خشک را برای شکار آن (ماهی) می‌کنند.

نَفَسٌ: مفعول / نومًا: مفعول مطلق نوعی / سَنَةٍ: مجرور به حرف جر / الصَّيَّادُونَ: فاعل / الْجَافُ: صفت

التَّمْرِينُ السَّابِعُ:

عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

۱- ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا﴾ الْفَتْحُ: ۱

فَتْحًا: مفعول مطلق نوعی / مُبِينًا: صفت

۲- ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا﴾ الْإِنْسَانُ: ۲۳

الْقُرْآنُ: مفعول / تَنْزِيلًا: مفعول مطلق تاکیدی

۳- لَا فُقْرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فُقْرَ: اسم لا نفی جنس / كَالْأَدَبِ: جار و مجرور

۴- يَنْقُصُ كُلُّ شَيْءٍ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ؛ فَإِنَّهُ يَزِيدُ.

كُلُّ: فاعل / بِالْإِنْفَاقِ: جار و مجرور / الْعِلْمَ: مستثنى

۵- يَعْيشُ الْبَخِيلُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَيُحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ مُحَاسَبَةَ الْأَغْنِيَاءِ.

بخیل: فاعل / عیش: مفعول مطلق نوعی / الْفُقَرَاءِ: مضاف الیه / مُحَاسَبَةَ: مفعول مطلق نوعی / الْأَغْنِيَاءِ: مضاف الیه

التَّمْرِینُ الثَّامِنُ: عَيِّنِ الْمُتَرَادِفَ وَ الْمُتَضَادَّ. (= ، ≠)

- | | |
|------------------------------------|----------------------------------|
| ۱- سُهولة ≠ ضَعُوبَة | ۹- كِسَاء = لِبَاس |
| ۲- اِخْتِفَاء ≠ ظُهُور | ۱۰- حَيَاة = عَيْش |
| ۳- اِسْتِطَاعَة = قَدَر | ۱۱- سَلَام = صُلْح |
| ۴- واثق = مُطْمَئِن | ۱۲- بُنْيَان = بِنَاء |
| ۵- فَرِح = مَسْرور | ۱۳- رَخْص ≠ غَلَا |
| ۶- نُزُول ≠ صُعُود | ۱۴- أَعَانَ = نَصَرَ |
| ۷- غِذَاء = طَعَام | ۱۵- سَهَرَ ≠ نَام |
| ۸- ضَاق ≠ اِتَّسَعَ | ۱۶- دَار = بَيْت |